



ساختار کتاب و نحوه استفاده از آن

کتاب حاضر از دو بخش کلی «آموزش» و «آزمون» تشکیل شده‌است. در بخش آموزش، تمام آرایه‌های ادبی لازم آموزش داده شده‌است. نظر به اهمیت علم «بیان»، فصل اول را به آن اختصاص داده‌ایم. درس‌نامه‌ها ساده و کامل‌آموزشی نوشته شده‌اند. خوب خوب آن‌ها را بخوانید.

در پایان هر درس‌نامه، پرسش‌های چهارگزینه‌ای مربوط به آن آرایه آمده‌است. در این بخش، تنها به فکر یادگیری باشید و برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها اصلاً زمان نگیرید.

در بخش آزمون، چهل آزمون ۱۵ سوالی طراحی شده‌است. این آزمون‌ها رفتارفته سخت‌تر می‌شوند. پیشنهاد ما این است که برای پاسخ‌گویی به آزمون‌های اولیه، ۳ دقیقه وقت در نظر بگیرید، و کم‌کم که تپتیرتان بیشتر می‌شود، این زمان را کاهش دهید تا به ۱۵ دقیقه برسد.^۲

پاسخ‌های تشریحی هم که کلاً برای شما نوشته شده‌اند، از آن‌ها غافل نشوید!

باقی بقای شما

^۲ در کنکور برای پاسخ‌گویی به هر سوال ادبیات به طور میانگین، حدود ۴۳ ثانیه وقت دارد که با توجه به سطح دشواری سوالات برای هر سوال آرایه می‌توان ۱ دقیقه در نظر گرفت.

فهرست

<p>فصل اول: بیان</p> <p>۱۰۳ ایهام و تناسب ۷</p> <p>۱۰۷ پرسش‌های چهارگزینهای ۸</p> <p>۱۱۲ لف و نشر ۱۷</p> <p>۱۱۳ پرسش‌های چهارگزینهای ۲۵</p> <p>۱۱۵ اغراق ۲۵</p> <p>۱۱۶ پرسش‌های چهارگزینهای ۴۱</p> <p>۱۱۹ حسن تعلیل ۴۴</p> <p>۱۲۱ پرسش‌های چهارگزینهای ۴۹</p> <p>۱۲۴ اسلوب معادله ۵۲</p> <p>۱۲۶ پرسش‌های چهارگزینهای ۵۶</p> <p>فصل دوم: بدیع لفظی</p> <p>۱۳۲ فصل چهارم: قالب‌های شعری ۵۷</p> <p>۱۴۰ پرسش‌های چهارگزینهای ۵۸</p> <p>۱۴۲ آزمون‌های جامع ۶۰</p> <p>۲۲۵ پاسخ‌نامه‌ی تشرییحی ۶۲</p> <p>۲۸۴ پاسخ‌نامه‌ی آزمون‌های جامع ۶۳</p> <p>۳۸۸ پاسخ‌نامه‌ی کلیدی ۶۵</p> <p>فصل سوم: بدیع معنوی</p> <p>۷۱ تناسب ۷۱</p> <p>۷۲ پرسش‌های چهارگزینهای ۷۲</p> <p>۷۴ تلمیح ۷۴</p> <p>۸۳ پرسش‌های چهارگزینهای ۸۳</p> <p>۸۶ تضمین ۸۶</p> <p>۸۷ پرسش‌های چهارگزینهای ۸۷</p> <p>۸۸ تضاد (طباق) ۸۸</p> <p>۹۱ تناقض (متاافق‌نما - بیان تدقیقی - پارادوکس) ۹۱</p> <p>۹۳ پرسش‌های چهارگزینهای ۹۳</p> <p>۹۸ حس‌آمیزی ۹۸</p> <p>۱۰۰ پرسش‌های چهارگزینهای ۱۰۰</p>	<p>تشبیه</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>استعاره و تشخیص</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>مجاز</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>کنایه</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>واج‌آرایی</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>سجع (به انضمام ترصیع و موازن)</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>جناس و تکرار</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>تناسب</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>تلمیح</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>تضمن</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>تضاد (طباق)</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>تناقض (متاافق‌نما - بیان تدقیقی - پارادوکس)</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p> <p>حس‌آمیزی</p> <p>پرسش‌های چهارگزینهای</p>
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

استعاره و تشخیص

فصل اول
تئان

اگر حس کنید دوستان که قدی بلند دارد به نردبانی شبیه است و بگویید: «اردشیر مانند نردبان است» از شبیه استفاده کرده‌اید. حال اگر بخواهید کمی زیاده‌روی کنید و به جای «اردشیر» از کلمه‌ی «نردبان» استفاده کنید، از استعاره استفاده کرده‌اید؛ مثلاً وقتی که اردشیر وارد کلاس می‌شود بگویید: «نردبان آمد». به نمونه‌های زیر توجه کنید:

اردشیر که در درازی مانند نردبان است، آمد. (شبیه با ذکر تمام ارکان)

اردشیر که مانند نردبان است، آمد. (شبیه با حذف وجه شبیه)

اردشیر که در درازی نردبان است، آمد. (شبیه با حذف ادادات شبیه)

اردشیر که نردبان است، آمد. (شبیه با حذف وجه شبیه و ادادات شبیه)

اردشیر نردبان آمد. (اضافه‌ی شبیه‌ی)

نردبان آمد. (استعاره)

استعاره به کار گرفتن یک واژه یا ترکیب است به جای واژه یا ترکیب دیگر، بر مبنای شباهت آن‌ها، یعنی بنیان استعاره، شبیه است.

أنواع استعاره

استعاره بر دو نوع است:

الف) استعاره‌ی نوع اول (نصرحه)

اگر از میان ارکان شبیه، تنها «مشتبه‌یه» حاضر باشد، با استعاره‌ی نوع اول (نصرحه) سر و کار داریم. به بیان دیگر هرگاه به دلیل شباهتی که بین دو چیز حس می‌کنیم نامِ دومی را به جای اولی به کار ببریم، از استعاره استفاده کرده‌ایم (یعنی مشتبه‌یه را به جای مشتبه بیاوریم). مثلاً اگر فکر می‌کنیم لب کسی مانند لعل سرخ است بگوییم: «خنده بر لعل نشست» (به جای «خنده بر لبس نشست»)، یا اگر فکر می‌کنیم صورت کسی مثل گل است و ناختش مثل فندق بگوییم: «با فندق گلش را خراشید» (و مقصود این باشد که با ناخن، صورتش را خراش داد) از استعاره‌ی نوع اول (نصرحه) استفاده کرده‌ایم.

مثال ۱ سرش را تکان داد و شب روی شانه‌هایش ریخت.

توضیح در اینجا «شب» استعاره از «مو»‌هاست؛ نویسنده ابتدا در ذهن خود «مو» را به «شب» شبیه کرده و بعد «شب» را به جای «مو» آورده‌است.

مثال ۲ نرگیش را گشود و به من نگاهی انداخت.

توضیح در اینجا «نرگیس» استعاره از «چشم» است (قدیمی‌ها چشم معشوق را مانند نرگیس می‌دانستند؛ البته نرگیس موردنظر آن‌ها با گل نرگیسی که شما می‌شناسید فرق می‌کرد؛ منظور آن‌ها نوع خاصی از نرگیس بود که سفید و سیاه بود نه سفید و زرد!).



(علمیرضا فروز)

﴿مثال﴾ صبح، دو مرغ رها / بی صدا / صحن دو چشمان تو را ترک کرد.

﴿وضیح در سطرهای بالا، «دو مرغ رها» استعاره‌ی مصرحه از «بینایی» هستند («صحن دو چشمان» هم اضافه‌ی شبیهی است).

﴿تست در کدام‌یک از بیت‌های زیر استعاره به کار رفته است؟﴾

- (۱) کاش که در قیامتش، بار دگر بدیدمی
کانچه گناه او بود، من بکشم غرامتش
کشت در ره بیگناهی را و آهی هم نکرد
کش در طریقت ما کافریست رنجیدن
- (۲) آن پری بگذشت و سوی ما نگاهی هم نکرد
وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
- (۳) خون‌بهایی از تو نتوان خواست کز روز ازل
- (۴) عشق‌بازی کشی تو، عاشق‌کشی آبین توست

﴿پاسخ گزینه‌ی ۲﴾ در اینجا «پری» استعاره از «معشوق» است. جمله‌ی شبیهی یا به این بوده است: «معشوق از جهت زیبایی مانده پری است». بعد شاعر به جای آن که بگوید «آن معشوق گذشت و سوی ما نگاهی هم نکرد»، مشتبهه را جایگزین مشتبه کرده و گفته: «آن پری گذشت و سوی ما نگاهی هم نکرد». در هیچ‌کدام از گزینه‌های دیگر استعاره وجود ندارد.

﴿تست در کدام‌یک از بیت‌های زیر آرایه‌ی «استعاره» وجود دارد؟﴾

- (۱) او در بلندی قامت به سرو می‌مانست.
او چنان قد کشید که در دهستانی سروی بود زیبا.
(۲) آن دختر ماهری، سرو است.
سرو زیبای من آمد.

﴿پاسخ گزینه‌ی ۴﴾ در سه گزینه‌ی اول تشبيه وجود دارد؛ در ۱ غیر از مشتبهه (سرو)، هم مشتبه ذکر شده هم ادات تشبيه (او می‌مانست)؛ در ۲ و ۳ صرفاً مشتبه و مشتبهه ذکر شده است (تشبيه بلیغ). اما در ۴ تنها مشتبهه (سرو) ذکر شده و با استعاره رویه رو هستیم.

﴿ب﴾ استعاره‌ی نوع دوم (مکنیه)

اگر از میان ارکان تشبيه، «مشتبهه» را به همراه یک ویژگی یا یکی از اجزای «مشتبهه» بیاوریم، از استعاره‌ی نوع دوم (استعاره‌ی مکنیه) استفاده کرده‌ایم؛ مثلاً فرض کنید نام شما «غضنفر» است. حالا اگر مادرتان در حالی که دارد برای «عمه زری» تان خاطره‌ای تعریف می‌کند بگوید: «این را که گفتمن صورت غضنفر از خنده شکفت» مادرتان از استعاره‌ی مکنیه استفاده کرده‌است؛ یعنی مشتبهه (غضنفر) را به همراه یک ویژگی مشتبهه («شکفتن» که ویژگی گل است) به کار برده‌است. (جمله‌ی شبیهی اصلی این بوده است: «غضنفر از فرط زیبایی مانند گل است»).

به مثال‌های زیر توجه کنید:

باد مانند پرنده‌ای از میان ابرها می‌گذشت. (تشبيه با ذکر تمام ارکان)

باد پرنده‌ای بود که از میان ابرها گذشت. (تشبيه با حذف ادات تشبيه)

به باد نگاه کردم که مانند پرنده‌ای بود. (تشبيه با حذف وجه شبهه)

باد، یک پرنده بود. (تشبيه با حذف وجه شبهه و ادات تشبيه)

﴿مثال﴾ باد، بالهایش را گشود و از میان درختان گذشت. (استعاره‌ی نوع دوم - استعاره‌ی مکنیه)

در جمله‌ی آخر می‌بینید که باد، همچنان به پرنده تشبیه شده، اما نویسنده‌ی این جمله اسمی از پرنده نیاورده است بلکه با آوردن یک ویژگی از پرنده به همراه باد، نشان داده که باد شبیه پرنده است. روش است که باد، بال ندارد و «بال داشتن» ویژگی «پرنده» است.

﴿مثال ۲﴾ به صحراء سُدم، عشق باریده بود (ایندی طالی)

﴿توضیح﴾ روش است که عشق نمی‌بارد، «باریدن» ویژگی «باران» است که به «عشق» نسبت داده شده است. یعنی عشق به باران تشبیه شده و ویژگی باران یعنی باریدن، با عشق آمده است. پس در اینجا نیز با استعاره‌ی نوع دوم سر و کار داریم.

﴿مثال ۳﴾ شب فراق توگویی شبان بیوسته است که زلف هر شبی اندر شبِ دگر بسته است (لماک اثری بدر)

﴿توضیح﴾ در این جا شاعر شبِ دوری از معشوق را آن قدر دراز می‌داند که انگار چند شب به هم بیوسته‌اند و شده‌اند یک شب! و برای این بیوستن شب‌ها به هم، تعبیری ادبی پیدا می‌کند: زلف هر شب را انگار به شب دیگر بسته‌اند. روش است که شب زلف ندارد؛ «زلف» ویژگی «انسان» است که به «شب» نسبت داده شده است؛ یعنی مشبه (شب) آمده است و به جای مشتبه (انسان) ویژگی آن (زلف).

﴿نکته﴾ برای دانش‌آموzan رشته‌های ریاضی و تجربی یادگیری نام دو استعاره (مصرحه و مکنیه) لازم نیست، اما باید این دو نوع استعاره را بیاموزند (فقط اسمعش را لازم ندارند)؛ و از آن جا که حفظ کردن دوتا دسته‌بندی بدون یادگیری اسم آن‌ها سخت‌تر از یادگیری با اسمشان است و احتمالاً هنوز همه‌ی خانه‌های حافظه‌تان پر نشده (!) توصیه می‌کنم اسم آن‌ها را هم یاد بگیرید.

﴿تست در کدام گزینه، آراییه «استعاره» به کار رفته است؟﴾

(۱) دروغ و دشمنی میان مردم رواج پیدا کرده است.

(۲) وقتی دروغ مثل باد در همه‌جا برآنده است، چگونه می‌شود به کسی اعتماد کرد؟

(۳) دروغ، بادی بود که همه‌جا را پر کرده بود، و دیگر نمی‌شد به چیزی پناه برد.

(۴) وقتی در آسمان دروغ وزیدن می‌گیرد / دیگر چگونه می‌توان / به سوره‌های رسولان سرشکسته پناه آورد؟

﴿پاسخ گزینه‌ی ۴﴾ «دروغ» به «باد» تشبیه شده و ویژگی باد، یعنی «وزیدن» با مشبه آمده است

و استعاره‌ی نوع دوم داریم. در دیگر گزینه‌ها استعاره وجود ندارد و در ۲ و ۳ فقط از تشبیه استقاده شده است.

استعاره به کار رفتن یک واژه یا ترکیب است به جای واژه یا ترکیبی دیگر، بر مبنای شباهتی میان آن‌ها.
دو نوع استعاره وجود دارد:

(۱) استعاره‌ی نوع اول (مصرحه)، از میان تمام ارکان تشبیه، تنها مشتبه به را بیاوریم:

﴿مثال ۱﴾ بر کشته‌های ما جز باران رحمت خود مبار. ← کشته‌ها: استعاره از اعمال

﴿مثال ۲﴾ ماهم این هفته برون رفت و به چشم مسالی است ← ماه: استعاره از معشوق



بنتیان این دو استعاره، دو تشبیه زیر است که همه‌ی ارکان آن‌ها حذف شده و صرفاً مشتبه‌ی آن‌ها

آمده‌است:

«اعمال (مشبه) از جهت نتیجه دادن در آینده (وجه شبه) مانند (ادات تشبیه) کشته (مشبه‌به) هستند.»

«مشوق (مشبه) از جهت زیبایی (وجه شبه) مانند (ادات تشبیه) ماه (مشبه‌به) است.»

(۲) استعاره‌ی نوع دوم (مکنیه)، یک ویژگی یا یکی از اجزای مشتبه‌ی را به همراه مشتبه بیاوریم.

﴿مثال ابر جان‌های ما جز الطاف مرحمت خود منگار ﴾ جان استعاره از لوح

قابلیت نگاشتن و نوشته‌شدن ویژگی لوح است که به همراه مشتبه یعنی جان آمده‌است.

﴿مثال ۲ آه! تا کی ز سفر باز نیایی؟ باز آ اشتیاق تو مرا سوت، کجا بایی؟ باز آ﴾ (دشی‌بانی)

سوختن ویژگی آتش است که به اشتیاق نسبت داده شده‌است؛ یعنی مشتبه با ویژگی مشتبه به آمده‌است.

﴿است در کدام گزینه، آرایه‌ی «استعاره» به کار نرفته‌است؟﴾

۱) خم آورد بالای سرو سهی از او دور شد دانش و فرهی

۲) من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم

۳) اشکم، ولی به پای عزیزان چکیده‌ام

۴) مرد نقال از صدایش ضجه می‌بارید

﴿پاسخ گزینه‌ی ۳﴾ در اینجا تشبیه داریم نه استعاره. «ـ م» که بعد از «اشک» آمده به خود

شاعر اشاره می‌کند و حکم «مشبه» را دارد، و «اشک» نیز مشتبه‌ی است؛ درست مثل این‌که شاعر

گفته باشد: «من اشک هستم». اما در گزینه‌های دیگر استعاره به کار رفته‌است. در ۱﴾ که توصیف

صحنه‌ی مرگ اسقندیار است، فردوسی به جای «اسقندیار» از واژه‌ی «سرمه» استفاده کرده، و چون

این جایگزینی بر مبنای شباهت است با استعاره سر و کار داریم. در ۲﴾ پنجره‌ها به «قلب» تشبیه

شده‌اند و ویژگی قلب یعنی «تپش» با مشتبه آمده‌است. همچنین «تپش پنجره‌ها» به «آب» تشبیه

شده و ویژگی آب یعنی «قابلیت وضو گرفتن با آن» به همراه مشتبه آمده‌است. در ۳﴾ استعاره

از نوع دوم است: «ضجه» به «باران» تشبیه شده و ویژگی باران یعنی «باریدن» با آن آمده‌است.

﴿است در کدام یک از بیت‌های زیر «استعاره» وجود ندارد؟﴾

۱) چشمی ز خیال تو پراختر دارم دستی ز غم هجر تو بر سر دارم

۲) دیدیم چشم جادوی آن مه شی به خواب دیگر به چشم خوبش ندیدیم خواب را

۳) این گریه که من کردم تا حشر اگر کاوند الماس برون آید از خاک سرای من

۴) شود، شود، که دل و جان و تن کنم تسليم برای خویش نباشم، شوم تمام تو را!

﴿پاسخ گزینه‌ی ۴﴾ در ۱﴾، «آخر» استعاره از «اشک» است (و گزنه ستاره توی چشم شاعر چه

کار می‌کند؟!). در ۲﴾، «مه» (ماه) استعاره از «معشوق» است. در ۳﴾ «الماس» باز هم استعاره از

«اشک» است؛ شاعر می‌گوید با این گریهای که من کرده‌ام اگر تا روز قیامت خانه‌ام را بکاوند (بگردند)

الماس پیدا می‌کنند! در ۴﴾ ولی هیچ استعاره‌ای وجود ندارد، شاعر می‌پرسد: آیا می‌شود دل و جانم

را تسليم تو (معشوق) کنم و دیگر از آن خودم نباشم و تماماً مال تو باشم؟



قرینه‌ی استعاره، هر استعاره محتاج نشانه‌ای است که ما را از استعاره‌بودن آن آگاه کند؛ به این نشانه قرینه گفته می‌شود. فرض کنید کسی به شما می‌گوید: «سرو را دیدم»؛ در این جمله برای فهمیدن این که مقصود او «درخت سرو» است یا این که مثلاً دارد با استعاره از «فردی قدبلند» سخن می‌گوید نشانه‌ای وجود ندارد؛ اما اگر مثل حافظ بگوید «بعد از این دست من و دامن آن سرو بولند»، نشانه‌ها یا قرینه‌هایی برای شما گذاشته است که به استعاره‌بودن این لفظ بپرید؛ برای مثال سرو توی باغ «دامن» ندارد؛ و بر فرض محال هم که داشته باشد دلیلی ندارد حافظ دست به دامان درخت شود! یا مثلاً وقتی همین آقای حافظ می‌گوید: «هرگز از یادِ من آن سرو خرامان نرود»، «خرامان» قرینه‌ی استعاره است؛ درخت توی باغ که با ناز و ادا راه نمی‌رود! گاهی هم قرینه، کوچک‌تر از این حرفهای است؛ مثلاً حافظ یک جای دیگری می‌گوید: «نازهار زان نرگس مستانه‌اش باید کشید». در اینجا همین ضمیر متصل کوچک «اش» می‌تواند نقش قرینه را بازی کند؛ این که فرض کنید کسی گل نرگسی توی باعچه‌اش دارد که حافظ لازم است ناز آن گل را بکشد، کمی غریب است! منطقی‌تر است که فکر کنیم «نرگس» استعاره از «چشم معشوق» است و حافظ می‌گوید باید ناز چشم‌های مستانه‌ی معشوق را کشید (اصلًا همین «مستانه» هم خودش قرینه است: «مستانه» بودن برای نرگس توی باغ عادی‌تر است یا چشم معشوق؟!).

مثال‌های دیگر از قرینه‌ی استعاره:

»**مثال ۱** گفت اگر خواهد دلت زین لعل می‌گون خنده‌ای گریمه‌هایی کن به صد خون جگر، گفت بمچشم (لعل خنای).

»**توضیح** «لعل» استعاره از «لب» است به قرینه‌ی «خنده».

»**مثال ۲** باغ مرآ چه حاجت سرو و صنوبر است؟ شمشاد خانه‌پرور من از که کمتر است؟ (ماه)^(۱)

»**توضیح** «شمشاد» استعاره از «معشوق» است و «خانه‌پرور بودن» قرینه‌ی استعاره است. همچنین

«که» در مصراع دوم به معنی «چه کسی» است و قرینه‌ای دیگر برای این استعاره است؛ اگر مقصود

واقعاً بوته‌ی «شمشاد» بود شاعر می‌گفت «از چه کمتر است» نه «از که».

اصفه‌ی استعاری

اصفه‌ی استعاری همان استعاره‌ی مکتبه است که به صورت اضافی (دو اسم با «کسره» یا «ی میانجی»)

در میان ترکیب آمده باشد. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

(تشبیه با ذکر تمام ارکان)

عشق مانند درختی است که در لحظه‌ای می‌روید.

(استعاره‌ی نوع دوم با مکتبه)

عشق در لحظه‌ای به ناگهان در دل انسان می‌روید.

(اضافه‌ی استعاری)

گفتند که لحظه‌ای است روییدن عشق

به عبارت دیگر اگر دو اسم با کسره (یا «ی میانجی») بینشان داشته باشیم در صورتی که یکی مشتبه

باشد و دیگری یک ویژگی یا خاصیت از مشتبه به داشته باشد اضافه‌ی استعاری داریم.





آماده
شوند



شیراوا

مثال ۱ «از وقتی آقای هاشمی سر اردشیر داد کشید، گُرک و پر اردشیر ریخته»

در این جا آشکار است که اردشیر، گرک و پر ندارد و شبیه‌ی در کار است؛ اردشیر به پرنده شبیه شده اما تنها مشتبه (اردشیر) و ویژگی مشتبه‌ی (گرک و پر که ویژگی پرنده است) آمده‌اند، و از خود مشتبه‌ی (پرنده) خبری نیست. به این می‌گویند اضافه‌ی استعاری!

مثال ۲ ای مشت زمین بر آسمان شو بُر وی بنواز ضربتی چند

در این جا ترکیب «مشت زمین» اضافه‌ی استعاری است؛ می‌دانید که زمین مشت ندارد تا بر آسمان بکوید! در حقیقت «زمین» به «انسان» شبیه شده و ویژگی انسان یعنی «مشت» با آن آمده است.

مثال ۳ بهاران که شلباش ریزد سپهر به دامان گلشن ز رگبارها

در این جا نیز ترکیب «دامان گلشن» اضافه‌ی استعاری است؛ زیرا «گلشن» همراه با ویژگی «انسان»، یعنی «دامان» آمده است.

آنست در کدام‌یک از گزینه‌های زیر «اضافه‌ی استعاری» وجود دارد؟

(۱) یاران حسین، با ارواح سبکبال دیگر از اسوار مرگ و فرجام کار شهیدان آگاه شده بودند.

(۲) گز و تاق هر یک رب النوعی بی‌هراس، مفرور، تنها و غریباند.

(۳) آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم و به نظره‌ی آسمان رفته بودم.

(۴) این درختان بی‌باک که علی‌رغم کویر از سینه‌ی خشک و سوخته‌ی کویر به آتش سر می‌کشند.

۴ گزینه‌ی «۴» «سینه‌ی کویر» اضافه‌ی استعاری است؛ زیرا «کویر» به موجودی مانند شده که

«سینه» دارد. توجه کنید که **۱** و **۲** نیز استعاره‌ی مکننی دارند؛ اما این استعاره به شکل اضافی

نیامده‌است. در **۳** «سبکبال» صفت است، پس ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الایه) نداریم. در **۴**

نیز، نویسنده «خود» را به چیزی مانند کرده که بر روی بام خانه قرار گرفته‌است؛ اما در این جا هم

اضافه‌ی استعاری نداریم. در **۲** «گز و تاق» به «رب‌النوع» مانند شده‌اند و آرایه‌ی شبیه وجود دارد.

تشخیص اضافه‌ی شبیه از اضافه‌ی استعاری

تشخیص اضافه‌ی شبیه از اضافه‌ی استعاری ممکن است در آغاز کمی دشوار به نظر برسد، اما با کمی دقت می‌توان به راحتی آن دو را تشخیص داد. مثلاً دو ترکیب «شراب عشق» و «گریه‌ی ابر» را در نظر بگیرید؛ اولی اضافه‌ی شبیه‌ی است چون می‌شود گفت «عشق مانند شراب است» (شراب عشق: مشتبه‌ی مشتبه)؛ اما در گریه‌ی ابر نمی‌توان گفت «ابر مانند گریه است». در اینجا ابر به انسان شبیه شده و ویژگی انسان که گریه کردن است با مشتبه آمده است. یعنی درستش این است که بگوییم: «ابر مانند انسان است» (گریه‌ی ابر: ویژگی مشتبه‌ی مشتبه).

مثال ۱ ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم؛ فقر و قناعت مانند انسانی، آبرو دارند ← اضافه‌ی استعاری

مثال ۲ ای مهر رُخت روز مرا نور نمانده است: رُخت (صورت) تو مانند مهر (خورشید) است ← اضافه‌ی شبیه‌ی

مثال ۳... که همچو چشم صراحی، زمانه خون‌ریز است: صراحی (جام شراب) مانند انسان، چشم دارد ← اضافه‌ی استعاری



۲۰



﴿مثال ۱﴾ نیست در بازار عالم خوش‌دلی ور زان که هست ... عالم مانند بازار است ← اضافه‌ی تشبیه‌ی

﴿مثال ۵﴾ از صبا هر دم مشام جان ما خوش می‌شود: جان مانند انسان، مشام (بینی) دارد ← اضافه‌ی استعاری

اضافه‌ی استعاری، نوعی استعاره‌ی نوع دوم یا استعاره‌ی مکنیه است که به صورت اضافی آمده باشد؛ یعنی اگر «مشبه» با یک «ویژگی مشتبه‌یه» به صورت اضافی (با کسره در میانشان؛ یا با «ی» میانجی در بینشان) آمده باشد اضافه‌ی استعاری داریم.

﴿مثال ۱﴾ دروازه‌ی دل؛ در اینجا دل به عمارت تشبیه شده و یکی از اجزای عمارت که دروازه است با مشبه به صورت اضافی آمده‌اند.

﴿مثال ۲﴾ کنگره‌ی عرش؛ کنگره، همان دندانه‌های دیوار قلعه است. شاعر عرش را به قلعه‌ای تشبیه کرده و یکی از ویژگی‌های قلمه را که داشتن کنگره است با مشبه، به صورت اضافی آورده است.

→ باید حواتان باشد که اضافه‌ی استعاری را با اضافه‌ی تشبیه‌ی اشتباه نگیرید. در اضافه‌ی تشبیه‌ی «مشبه» و «مشتبه‌یه» هر دو حضور دارند: «باران رحمت» ← «رحمت مانند باران است». اما در اضافه‌ی استعاری «مشتبه‌یه» حضور ندارد و تنها یک ویژگی یا جزئی از آن حضور دارد: «بازوی دین» ← «دین مانند انسان است که بازو دارد».

﴿نست کدام ترکیب «اضافه‌ی استعاری» است؟﴾

- (۱) برق عجب (۲) پرده‌ی اشک (۳) روح باران (۴) کوره‌ی چشم

﴿پاسخ گزینه‌ی﴾ ۳ «روح» ویژگی «انسان» است که به همراه «باران» آمده؛ یعنی مشبه، همراه با ویژگی مشتبه‌یه. گزینه‌های دیگر همگی اضافه‌ی تشبیه‌ی هستند. «عجب» (خودپسندی) مانند «برق» است؛ «اشک» مانند «پرده» است و «چشم» مانند «کوره».

﴿مخصوص حرفه‌ای‌ها﴾

اضافه‌ی اقتراضی، یک نوع اضافه‌ی دیگر نیز وجود دارد که ممکن است آن را با اضافه‌ی استعاری اشتباه بگیرید؛ نوعی خاص از اضافه که به آن اضافه‌ی اقتراضی گفته می‌شود. در اضافه‌ی اقتراضی معمولاً میان مضaf و مضاف‌الیه رابطه‌ی مقارت و همراهی برقرار است. در اضافه‌ی اقتراضی معمولاً می‌توان بین کلمه‌ی اول و دوم «به نشانه‌ی» یا «به منظور» را درج کرد.

﴿مثال ۱﴾ علی دست ادب بر سینه نهاد (علی دست را به نشانه‌ی ادب بر سینه نهاد).

﴿مثال ۲﴾ علی زانوی غم به بغل گرفت (علی زانو را به نشانه‌ی غم به بغل گرفت).

﴿مثال ۳﴾ علی دست گدایی دراز کرد (علی دست را به نشانه‌ی گدایی دراز کرد). مثال از کتاب درسی: هرگه که یکی از بندگان گنه‌کار پریشان روزگاه، دستِ انبات به امید اجابت به درگاه خداوند برآرد ...

(دست به درگاه خداوند برآوردن یا بلند کردن، معمولاً نشانه‌ی انبات یا توبه است).

تشخیص اضافه‌ی استعاری از اضافه‌ی اقتضائی: اگر اضافه‌ی اقتضائی را در جمله‌ی مربوط به خود در نظر بگیرید، می‌بینید تشبيه‌ی در کار نیست؛ مثلاً در مثال ۲ غم به انسانی تشبيه نشده که علی زانوی آن را به بغل گرفته باشد! بلکه علی زانوی خودش را بغل کرده به نشانه‌ی غم؛ اما مثلاً در یک اضافه‌ی استعاری مثل «سینه‌ی دریا» در جمله‌ی «قایق سینه‌ی دریا را می‌شکافت»، دریا به انسانی تشبيه شده که قایق سینه‌ی او را می‌شکافد و پیش می‌رود.

نکته گاهی ترکیبی که در یک جمله اضافه‌ی اقتضائی است می‌تواند در جمله‌ی دیگر اضافه‌ی استعاری باشد. بسیاری اوقات برای دریافتمن اقتضائی یا استعاری بودن یک ترکیب باید آن را در جمله بررسی کرد.

برای مثال ترکیب «گردن استکبار» در جمله‌ی «الف» اضافه‌ی استعاری است و در جمله‌ی «ب» اضافه‌ی اقتضائی:

﴿الف﴾ ملت‌ها با استقامت ورزیدن در مبارزه می‌توانند گردن استکبار را خرد کنند.

﴿ب﴾ دشمنان ما در دنیا گردن استکبار برآفرشته‌اند.

در جمله‌ی «الف»، «استکبار» به «انسان» تشبيه شده و «گردن» یعنی ویژگی مشتبه با مشتبه آمده است. اما در جمله‌ی «ب» می‌گوید دشمنان ما، گردن‌شان را به نشانه‌ی استکبار بلند کرده‌اند. در اینجا از استعاره خبری نیست و این ترکیب به صورت اضافه‌ی اقتضائی به کار رفته‌است.

﴿ا﴾ست در کدام گزینه «اضافه‌ی استعاری» به کار رفته‌است؟

(۱) موی سپید را فلکم رایگان نداد این رشتہ را به نقد جوانی خریده‌ام

(۲) هرگه که یکی از بندگان گنهکار پریشان‌روزگار، دستِ اثبات به امید اجابت به درگاه حق بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند.

(۳) سرنوشت‌تر عشق، بر رگ روح زندن یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

(۴) روا مدار که طاعت‌اندک خوبیش را بسیار ببینم و گردن استکبار و افتخار برافرازم.

﴿ا﴾ست گزینه‌ی «۳» در این گزینه «رگ روح» اضافه‌ی استعاری است: چون روح به انسان تشبيه شده و ویژگی انسان یعنی «رگ» به همراه مشتبه آمده‌است. در **﴿۲﴾ **﴿دستِ اثبات﴾** (دستِ توبه) اضافه‌ی اقتضائی است؛ برداشتن (بلندکردن) دست به نشانه‌ی توبه. «بندگان گنهکار پریشان‌روزگار» در حقیقت دو ترکیب وصفی فشرده است (بندگان گنهکار + بندگان پریشان‌روزگار). «امید اجابت» هم اضافه‌ی استعاری نیست. در **﴿۴﴾** نیز «گردن استکبار و افتخار» اضافه‌ی اقتضائی است؛ برافراختن (بالاگرفتن) گردن به نشانه‌ی استکبار و افتخار.**

تشخیص یا تشخّص پخشیدن (جان پخشی)

فرض کنید معلم هندسه سه بار از شما درس می‌پرسد و شما یک بار هم به گفتن پاسخ درست توفیق نمی‌یابید. ممکن است در چنین موقعیتی، معلم به شما بگوید: «اگه از این صندلی سه بار درس پرسیده بودم، یه

بار جواب می داد لاقل!». روشن است که صندلی قادر به پاسخ گویی به سؤال هندسه نیست؛ و در این جامعلم شما برای صندلی خاصیتی انسانی در نظر گرفته است: توان پاسخ گویی! به زبان آرایه‌های ادبی، معلم شما از آرایه‌ی «تشخیص» یا جان‌بخشی استفاده کرده است. هر گاه شاعر یا نویسنده برای یک عنصر بی جان، یا جان‌داری غیر از انسان، یکی از خاصیت‌های مربوط به انسان را در نظر بگیرد، آرایه‌ی تشخیص (جان‌بخشی) داریم.

﴿مثال ۱﴾ ماه ... شاید از سیاهکاری انسان‌ها شرمگین شدمبود.

﴿توضیح شرمگین شدن﴾ یک ویژگی و توانایی انسانی است که به «ماه» نسبت داده شده است. پس آرایه‌ی تشخیص یا جان‌بخشی داریم.

﴿مثال ۲﴾ نگارش دهد گلبن جویبار در آینه‌ی آب رخسارها

﴿توضیح نگارش دادن﴾ به معنی «آرایش کردن» است. شاعر می‌گوید که بوته‌ی گل کنار رودخانه ایستاده و صورتش را در آینه‌ی آب آرایش می‌کند! آرایش کردن که یک خاصیت انسانی است به بوته‌ی گل نسبت داده شده و تشخیص داریم.

﴿نکته ۱﴾ هر جا تشخیص داشته باشیم استعاره‌ی مکتبه هم داریم؛ یعنی مثلاً وقتی می‌گوییم: «صندلی سرم داد زد!» از طرفی به صندلی شخصیت پخشیده‌ایم (تشخیص داریم)، و از طرفی صندلی را به انسان تشبیه کرده و مشبه را با یک ویژگی مشبه‌به یعنی «دادزدن» آورده‌ایم، پس استعاره‌ی مکتبه هم داریم. اما عکس این قاعده صحیح نیست؛ یعنی نمی‌شود گفت هر جا استعاره‌ی مکتبه باشد تشخیص هم داریم.

﴿نکته ۲﴾ اگر عنصری که در ظاهر دارای تشخیص است، خود استعاره‌ی مصراحته از یک انسان باشد، دیگر تشخیص وجود ندارد. مثلاً اگر بگوییم «گل‌ها در باعچه می‌خندند» تشخیص داریم (و استعاره‌ی مکتبه)؛ اما اگر بگوییم «گل در اodem از حموم»، و مقصودمان از گل مثلاً «غضنفر» باشد که همان لحظه از حمام در آمده دیگر تشخیص وجود ندارد، و تنها استعاره‌ی مصراحته وجود دارد.

﴿نست در کدام گزینه، آرایه‌ی «تشخیص» وجود دارد؟﴾

(۱) صدای اذان چوپانان به گوش میرسد.

(۲) چه پنهانی که صبح بريا بود و عصر ویران گشت!

(۳) در آسمان، رشته‌های باریکی از ابرهای کوچک به شکل عقیق قره‌مذیده می‌شود.

(۴) روز در آغوش آسمان زیبا و سبزرنگ، بدرود حیات می‌گوید.

﴿پاسخ گزینه‌ی ۴﴾ در این گزینه شاعر برای «آسمان»، «آغوش» در نظر گرفته است و برای «روز» خاصیت «حیات» (زندگی). معنی جمله این است: روز، در آغوش آسمان می‌میرد! یعنی دو خاصیت انسانی به دو موجود غیرجاندار نسبت داده شده است.

﴿نست در کدام گزینه، «تشخیص» به کار رفته است؟﴾

(۱) خوده قسم اختران به پاداشم بسته کمر آسمان به پیکارم

(۲) یاران گزیده داشتم روزی

(۳) بدی است گران به دست و پایم در شاید که بس ابله و سبکبارم!

(۴) بی‌زلت و بی‌گناه محبوسم بی‌علت و بی‌سبب گرفتارم

﴿پاسخ گزینه‌ی ۱﴾ در این گزینه «قسم خوردن» به «اختران» (ستاره‌ها) نسبت داده شده است؛ و «کمر بستن برای پیکار» (قصد کردن برای جنگ) به «آسمان». یعنی دو صفت انسانی به دو موجود بی جان تعلق گرفته‌اند و تشخیص یا جان‌بخشی داریم.





آماده
ای
دست



(سراسری انسانی ۷۳)

﴿الْأَتَتْ در کدام گزینه تشخیص‌بخشیدن به کار نرفته است؟﴾

۱) درختان در دو طرف جاده صفت کشیده، منتظر قدم می‌باشدند.

۲) شاخه‌های بید در برابر تسمیم سحری می‌رسیدند.

۳) غنچه‌های نورسته از میان شاخه‌ها سر بر می‌آورد و بر چشم‌های خورشید می‌نگرد.

۴) گل‌های رنگارانگ در سرتاسر ساحل رودخانه می‌رویند.

﴿پاسخ گزینه‌های﴾ ۱) «رویدن» و یزگی انسانی نیست، پس در ۲) تشخیص نداریم. در ۳)، «انتظارکشیدن» خاصیتی انسانی است که به درختان نسبت داده شده است. همچنین «قدوم بهار» اضافه‌ی استعاری و حاوی تشخیص است. در ۴) رقصیدن شاخه‌ها نشانی شخصیت‌بخشیدن به آن هاست. در ۵)، «سر بر آوردن» و «نگریستن» (نگاه کردن) غنچه‌ها نشانی شخصیت‌بخشی به آن هاست.

(سراسری ۷۳)

﴿الْأَتَتْ در کدام بیت عمل تشخیص‌بخشیدن به کار نرفته است؟﴾

۱) اشجار گونه‌گون و شکفته میانشان گل‌های سبب و آل و آبی و آمرود

۲) بنگر یکی به رود خروشان به وقت آنک دریا پی پذیره‌اش آغوش برگشود

۳) جای دگر بنفسه یکی دسته بدروند وین جایگه بنفسه به خرم توان درود

۴) آن شاخه‌های نازنج اندر میان ابر چون پاره‌های اخگر اندر میان دود

﴿پاسخ گزینه‌های﴾ ۱) «آغوش گشودن دریا» (برای استقبال از رود)، حاکی از جان‌بخشی یا

تشخیص‌بخشیدن به اشیا است.

مناداقراردادن اشیا و چیزهای بی جان

اگر یک شیء، یا چیز بی جان مورد خطاب قرار بگیرد یا اصطلاحاً مناداً واقع شود، تشخیص یا جان‌بخشی داریم، موقعیتی را فرض کنید که مادر تن دارد با خاله‌ی پدر تن بحث می‌کند و هی هر دو جان شما را قسم می‌خورند: «به جون همین قربانعلی همیتو گفتی!»، شما هم لجتان درمی‌آید، رو می‌کنید به صندلی و می‌گویید: «هی صندلی! فقط تو مونده جون ما رو قسم بخوری!»، اینجا شما با مخاطب قراردادن یک شیء بی جان یعنی صندلی، به صندلی شخصیت‌بخشیده‌اید و از آرایه‌ی تشخیص استفاده کرده‌اید.
﴿مثال﴾ ای صبا گر بگتری بر ساحل رود ارس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس **﴿پافر﴾** توضیح در اینجا شاعر باد صبا را مورد خطاب قرار داده و شروع به سخن‌گفتن با او کرده است، پس با تشخیص یا جان‌بخشی روبرو هستیم.

تشخیص یا جان‌بخشی، یعنی قائل شدن خصوصیات و یزگی‌های انسانی برای موجودی غیرانسان. تشخیص یا جان‌بخشی نوعی استعاره‌ی مکتیه است: پس هرگاه تشخیص داشته باشیم استعاره هم داریم (و نه برعکس).

● اگر عنصری که به ظاهر تشخیص دارد خود استعاره‌ی مصر-حجازیک انسان باشد دیگر تشخیص نداریم و صرف‌استعاره داریم؛ مثلاً اگر بگوییم «ماه من خنده‌ید» و ماه استعاره از «معشوق» باشد تشخیص نداریم.

● هرگاه غیرجاندار مناداً واقع شود تشخیص داریم.



باشد که باز بینیم، دیدار آشنا را
ببر اندوه دل و مژدهی دلدار بیار

(سری ۷۲)

﴿مثال ۱﴾ کشتی نشستگانیم، ای باد شرطه، برخیز
﴿مثال ۲﴾ ای صبا نکهتی^۱ از خاک ره یار بیار

﴿ تست در کدام بیت «تشخیص» مشهود نیست؟

- (۱) این سرمههر نامه بدان مهربان رسان
- (۲) ای صبح دم ببین که کجا می فرستمت
- (۳) باد صبا دروغزن است و تو راست گوی
- (۴) دست هوا به رشته‌ی جان بر گره زده است

﴿ پاسخ گزینه‌ی ۱﴾ در ۲ مورد خطاب قرارگرفتن «صبح دم» آرایه‌ی «تشخیص» دارد، در ۳ صفت «دروغزن» به «باد صبا» نسبت داده‌ی شود، پس تشخیص داریم در ۴ شاعر برای «هوا» (هوس)، «دست» قائل شده است، پس تشخیص داریم

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

(سری ۷۸)

یکی زین چاه ظلمانی، برون شو تا جهان بینی
و گر بحری تهی گردی، و گر باعی خزان بینی
به سوی عیب چون بوی، گر او را غیبدان بینی
از این آیین بیدینان، پشیمانی، پشیمانی

۵۷- در کدام گزینه، آرایه‌ی «استعاره» به کار رفته است؟

- (۱) دلا تاکی در این زندان، فرب این و آن بینی؟
- (۲) که گر عرشی به فرش آیی و گر ماهی به چاه افتی
- (۳) عطا از خلق چون جویی، گر او را مال ده گویی
- (۴) مسلمانان، مسلمانان، مسلمانی، مسلمانی

(سری ۷۴)

مر این قیمتی ذر لفظ در را
دروغ است سرمایه مر کافری را
که مایه است مر جهل و بدگوهری را
یکی نیز بگرفت خنیاگری را

۵۸- در کدام بیت «استعاره» به کار رفته است؟

- (۱) من آنم که در پای خوکان نریزم
- (۲) به نظم اندر آری دروغی طمع را
- (۳) به علم و به گوهر کنی محدث آن را
- (۴) اگر شاعری را تو پیشه گرفتی

(سری ۷۸)

خداتوبه دهادت زین دورنگی
که بدکاری است دشمن‌کامی ای دوست
به گلرخ گفت کای سرو سمن چهر
به از حاجت به نزد ناسزاوار

۵۹- در کدام گزینه آرایه‌ی «استعاره» به کار رفته است؟

- (۱) گهی با من به صلحی گه به جنگی
- (۲) به کام دشمنم کردی نه نیکوست
- (۳) دگریاره جهان‌دار از سر مهر
- (۴) به ناخن سنگ برکنند ز کهسار

(زینی ۷۶)

همه رزمگه کوه پولاد گشت
که شد طالب رزم آن ازده؟
ز هم رد نمودند هفتاد حرب
بزد بوشه بر دست او جبرئیل

۶۰- در کدام گزینه «استعاره» وجود ندارد؟

- (۱) چو آن آهنین کوه آمد به دشت
- (۲) به جز بازاری دین و شیر خدا
- (۳) چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
- (۴) چو غلتید در خاک آن ژنده‌بیل





تلمیح

آرایه
نامه
زبان



«تلمیح» در لغت به معنی «اشارة کردن با گوشی چشم» است و از لحاظ ادبی، هرگاه شاعر یا نویسنده در ضمن سخن خود، به آیه، حدیث، داستان یا شعری معروف اشاره کند، از آرایه‌ی تلمیح بهره برده است.
نکته بسیاری از اوقات، تلمیح به یک داستان، با ذکر یک «اسم خاص» همراه می‌شود و وجود اسم خاص در شعر را می‌توان تا حدی نشانی وجود تلمیح دانست؛ مثلاً اسم خاص «موسی» در بیت زیر می‌تواند نشانی وجود تلمیح تلقی شود:

بهای روی تو بازار ماه و خور بشکست چنان که معجز موسی طلس جادو را
اما گاهی تلمیح‌ها بدون وجود اسمی خاص در بیت‌ها دیده می‌شوند و یافتن این دسته از تلمیح‌ها، اطلاعات و
دقت پیشتری می‌خواهد (توصیه‌ی کم فهرست برخی تلمیحات را در انتهای همین درس‌نامه با دقت مطالعه کنید).

پنجوئی بهتره!

تلمیح در لغت یعنی اشاره کردن با گوشی چشم. آرایه‌ی تلمیح یعنی اشاره کردن به یک ماجرا،
داستان، حدیث، سخن و ...

مثال ۱) مهر او بلاشیان را کشتی نوح است (خواجه عبدالله انصاری)

توضیح در اینجا شاعر به داستان حضرت نوح (ع) و کشتی او اشاره کرده است.

مثال ۲) در سلسله‌ی زلف سراسیمه‌ی لیلی حال دل مجتون پراکنده‌ی ما چیست؟ (خواجہ)

توضیح در اینجا دو کلمه‌ی لیلی و مجتون نشان می‌دهد که شاعر به داستان لیلی و مجتون اشاره دارد.

مثال ۳) آبینه‌ی سکندر، جام می‌است بنگر تا بر تو عرضه دارد، احوال ملک دارا (خانواده)

توضیح اشاره دارد به آبینه‌ای که اسکندر ساخته بود و برخی مثل حافظ، صفت غیب‌نمایی را نیز به آن نسبت می‌دادند.

همچنین کلمه‌ی «دارا» که صورتی دیگر از کلمه‌ی «داریوش» است، به زندگی یادشاھان هخامنشی اشاره دارد (بیشتر به داریوش سوم که حکومتش به دست اسکندر منقرض شد).

مثال ۴) خورده است خدا ز روی تعظیم سوگند به روی همچو ماهت

توضیح تلمیح دارد به آیه‌ای از قرآن که در آن، خداوند به جان پیامبر سوگند یاد می‌کند: «عمرکَ إِنَّهُ لَفِي سَكْرِتِهِمْ يَعْمَلُهُنَّ»

نکته گاهی تنها از یکی از عناصر یک داستان مشهور نام برده می‌شود، بی‌آنکه نام شخصی مستقیماً در بیت بیاید:

مثل «آب زندگانی» در این بیت:

ای کاب زندگانی من در دهان توست تیر هلاک ظاهر من در کمان توست
که تلمیح دارد به ماجراهی جستجوی «آب حیات» (ای که زندگی جاویدان می‌بخشد) توسط اسکندر و حضرت خضر (ع).



یا عبارت عربی «لن ترانی» (مرا نخواهی دید) در این بیت:
 تجلی سنگ را نومید مگذاشت متros از دوری‌اش «لن ترانی»
 به ماجرای درخواست موسی (ع) برای دیدن خداوند اشاره دارد و متلاشی شدن کوه و از هوش
 رفتن موسی (ع) و کلام خداوند که: «لن ترانی یا موسی» (مرا نخواهی دید ای موسی).

﴿ست در کدام بیت آرایه «تلمیح» وجود ندارد؟﴾

- ۱) سرگشته در کشاکش طوفان روزگار
 ۲) معلوم کنی کز چه سبب خاطر محمود
 ۳) دراین بازار اگر سودی است بادر ویش خرسنداست
 ۴) چون خضر دید آن لب جان بخش دلفرب
پاسخ گزینه‌ی ۳: ۱) به داستان رانده شدن آدم (ع) و حوا از بهشت، ۲) به داستان عشق
 سلطان محمود به ایاز و ۴) به جستجوی آب حیوان (آب حیات) توسط خضر (ع) اشاره دارد.

﴿ست کدام بیت به معراج پیغمبر (ص) اشاره دارد؟﴾

- ۱) بار یابی به محفلی کانجا
 ۲) یار بی برده از در و دیوار
 ۳) هر که با جان نایستاد به رزم
 ۴) هیچ عاشق خود نباشد وصل جو
پاسخ گزینه‌ی ۱: در شب معراج، جبرئیل که پیامبر را همراهی می‌کرد، در میانه راه از
 همراهی ایشان بازماند و ایشان بخش آخر مسیر را به تنهایی طی کردند. در اینجا شاعر می‌گوید که
 (با عشق) می‌توانی به محفلی راه پیدا کنی که حتی جبرئیل امین به آنجا اجازه‌ی ورود نداشت.

فهرست برخی تلمیحات

مطالعه‌ی فهرست زیر به شما در تشخیص بسیاری از تلمیحات کمک خواهد کرد.

الف) پیامبران الهی

- ۱- حضرت آدم (ع)، نخستین پیامبر خداوند که طبق روایت قرآن، با حوا ازدواج کرد و همه‌ی انسان‌ها از نسل او هستند.
 از خمسستان جرعه‌ای بر خاک ریخت جنبشی در آدم و حوا نهاد (عان)
 فریب خوردن با گندم، خداوند آدم (ع) را از خوردن گندم بهشتی منع کرده بود؛ اما او از شیطان فریب خورد و از این فرمان سریچی کرد و از بهشت اخراج شد و به زمین هبوط کرد (فرود آدم). ممکن است با کلماتی چون «گندم»، «بهشت»، «روضه» و «رضوان» به این ماجرا اشاره شود. در شعر حافظ بسیاری از اوقات «پدر» به حضرت آدم (ع) دلالت دارد:
 نه من از پرده‌ی تقوی به در افتادم و بس پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت (عاط)
 ماجرای هابیل و قایل، فرزندان آدم (ع)، قایل، یکی از پسران حضرت آدم (ع)، هابیل، پسر دیگر ایشان را به قتل رساند:
 قابیلیان بر قامت شب می‌شنیدند (علی‌عمر)

۲- حضرت سلیمان (ع)، پیامبری که ماجراهای زندگی او با افسانه‌های مربوط با «جمشید»، پادشاه ایران، در هم آمیخته است.

به فرمان بودن باد، باد به فرمان حضرت سلیمان بود و تخت او را جابه‌جا می‌کرد.
بادت به دست باشد، اگر دل نهی به هیچ در معرضی که تخت سلیمان رود به باد (ماه) پیش صاحب‌نظران ملک سلیمان باد است بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است (خواجہ کران) (در بیت نخست «باد به دست داشتن» کنایه از «هیچ نداشتن و تهییdest ماندن» است. در بیت دوم «بادبودن ملک» کنایه از «بی‌ارزش بودن» آن است؛ اما شاعر به زیبایی به پادشاهی حضرت سلیمان که در آن بادها به فرمان او بودند نیز اشاره کرده است).

نگین سلیمان، حضرت سلیمان انگشتی داشت که بر نگین آن اسم اعظم خداوند حک شده بود، و این انگشتی کلید قدرت سلیمان و فرمان راندنش بر جهان بود. روزی شیطان (اهریمن) این انگشتی را دزدید و مدتی بر جهان حکومت کرد:

فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید (سید شهزاده)
آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است (غادر تریز)
هدیه‌ی مورچه، نقل می‌کنند که روزی مورچه‌ای پای ملخی را به عنوان هدیه برای حضرت سلیمان (ع) بردا
لیکن دانی که رسم موارن باشد پای ملخی نزد سلیمان بردن (آنکه الدین و ای)
منطق طیر (زبان پرنده‌گان)، می‌گویند سلیمان (ع) زبان پرنده‌گان را می‌دانست و با آنان صحبت می‌کرد:
چون ندیدی شبی سلیمان را تو چه دانی زبان مرغان را؟ (آنکه الدین و ای)
آصف، حضرت سلیمان (ع) وزیری با تدبیر و قدرتمند به نام «آصف بن برخیا» داشت که شعرای زیادی هنگام مرح، وزیران زمان خود را «آصف»، «آصف عهد» یا گاهی «آصف ثانی» (آصف دوم) نامیده‌اند:
من غلام نظر آصف عهدم کو را صورت خواجه‌ی و سیرت درویشان است (ماه)
۳- حضرت نوح (ع)، حضرت نوح (ع) عمری دراز کرد و در زمان وی، برای عذاب کافران طوفانی نازل شد و با ساختن یک کشتی و جا دادن مؤمنان و نیز یک جفت از هر حیوان در آن، از طوفان رهایی یافت.
یکی از فرزندان او که ایمان نیاورده بود، غرق شد.
حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ورنه طوفان حادث ببرد بنیادت

پسر نوح با بیان بنشست خاندان بنوتتش^۱ گم شد (مه)
۴- حضرت صالح (ع) و پیرون آوردن شتر از کوه، پیامبر قوم ثُمود. یکی از معجزات حضرت صالح (ع)، پیرون آوردن بچه شتری از دل کوه بود:

ناقی صالح چو ز که زاد یقین گشت مرا کوه بی مژده‌ی تو، اشتر جمازه شود (ول)

۵- حضرت ابراهیم (ع)، لقب او «خلیل الله» بود و کلمه‌ی «خلیل» معمولاً به او اشاره می‌کند. ابراهیم و آزر بتتراش، عمومی ابراهیم (ع) که «آزر» نام داشت، بت می‌ساخت! وی سریرستی ابراهیم (ع) را بر عهده داشت. روزی ابراهیم (ع) تبری برداشت و بت‌های آزر را شکست.

۱. بنوتش: پسری و فرزندی

دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد خلیل من همه بتهای آزری بشکست (عده) ابراهیم و آتش، آتشی که «نمروه» ستمگر افروخته بود و ابراهیم را با منجتیق به میان آن پرتاب کردند، به فرمان خداوند ابراهیم را نسوزاند و برایش مانند گلستان سرده و سلامت شد:

در نارم^۱ از گلزار تو، بیزارم از آزار تو یک دیدن از دیدبار تو، خوش ترز کل کاینات به منجتیق عذاب اندرم چو ابراهیم به آتش حسراتم فکند خواهندی^۲ (شیده‌لن)

جان بخشیدن به پرنده‌ی مرده، حضرت ابراهیم (ع) چهار پرنده‌ی مرده را بر چهار کوه قرار داد و به آن‌ها جان بخشید:

مردی تذرو کشته را پررواز داده اسلام را در خامشی آواز داده (علی‌علم) ابراهیم و قربانی کردن اسماعیل، خداوند به ابراهیم امر کرد فرزندش اسماعیل را قربانی کند. به امر خداوند چاقو نبرید؛ سپس خداوند گوسفندی فرستاد تا به جای اسماعیل قربانی شود.

همجو اسماعیل پیشش سر بنه شاد و خندان پیش تیغش جان بده (عده) ۶- حضرت یوسف (ع)، فرزند حضرت یعقوب (ع) که نماد زیبایی به حساب می‌آید و اهل کنعان، شهری در مصر بود.

افتادن در چاه، برادران حضرت یوسف (ع) که به دلیل علاقه‌ی بیشتر یعقوب به او حسادت می‌کردند، او را در چاه انداختند:

بین که سیب زنخдан تو چه می‌گوید هزار یوسف مصری فتاده در چه^۳ ماست (ماهی) بریدن دست به جای ترنج، نامادری یوسف (ع) یعنی زلیخا که همسر فرعون بود، دل به او بست و برای آن که زنان دربار نیز زیبایی یوسف را ببینند و او را سرزنش نکنند، مجلسی ترتیب داد، به هریک از زنان ترنجی داد تا آن را پوست کنند. هنگامی که یوسف وارد شد، همه به جای ترنج دستشان را بریدند: گرش بینی و دست از ترنج بشناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را (عده) تهمت زلیخا، زندانی شدن و آزادی از زندان، یوسف (ع) به عشق زلیخا پاسخ منفی داد. او به یوسف (ع) تهمت زد و سعی کرد ماجرا را عکس واقعیت جلوه دهد. فرعون، حضرت یوسف (ع) را به دلیل اتهامی که زلیخا به او زده بود به زندان افکند. حضرت یوسف (ع) بعد از تعبیر خواب پادشاه مصر، از زندان آزاد و عزیز مصر شد: ماهِ کنعانی من مستند مصر آن تو شد وقت آن است که بدرود کنی زندان را (ماهی) یعقوب و بوی پیراهن یوسف، یعقوب (ع) که از دوری یوسف روز و شب گریان بود و خانه‌اش به خانه‌ی اندوه (بیت‌الحزن - خانه‌ی احزان) تبدیل شده بود، نهایتاً در اثر گریه کور شد. بعدها برادران یوسف که مدتی مهمان عزیز مصر، یعنی یوسف شده بودند و او را نشناخته بودند، پیراهن او را برای یعقوب آوردند و چشمان یعقوب از بوی پیراهن یوسف شفایافت.

یوسف گم‌گشته باز آید به کنunan غم مخور کلبه‌ی احزان شود روزی گلستان غم مخور (ماهی) ۷- حضرت خضر (ع)، پیامبری که گفته‌اند هر جا نماز می‌خواند، آن جا سبزه می‌روید؛ برای همین به خضر (سبز) مشهور بود.

پاورق

۱. نار: آتش

۲. فکند خواهندی: خواهند افکند

۳. چاه: چاه



حضر و اسکندر و جست‌وجوی آب حیات، حکایت می‌کنند که خضر (ع) و اسکندر هر دو به جست‌وجوی آب حیوان یا آب حیات (ای که زندگانی جاودانه می‌بخشد) برآمدند که در «ظلمات» جای داشت و خضر (ع) آن را یافت و جاودانه شد و اسکندر نیافت:

ای خضر، حلالت نکنم؛ چشمهدی حیوان دانی که سکندر به چه محنت طلبیده است؟ (باش)

معمولًاً کلمات «آب حیوان»، «چشمهدی حیوان»، «آب حیات» و «ظلمات» به این داستان اشاره دارند؛

حتی اگر نامی از «حضر» و «اسکندر» برده نشود: «لب تو خضر و دهان تو آب حیوان است» (باش)

۸- حضرت موسی (ع)، کلاماتی مثل «کلیم»، «شبان»، «پور عمران»، «وادی ایمن» و «طور» معمولًاً به زندگی ایشان اشاره دارند.

وادی ایمن، نام بیابانی است جنوب کوه طور که در آن‌جا، خداوند به شکل آتش بر موسی (ع) ظاهر شد و او را به پیامبری برگزیده:

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش آتش طور کجا، موعد دیدار کجاست؟ (باش)

دامادی حضرت شعیب (ع)، حضرت موسی (ع) مدتی به شبانی (چوبانی) برای حضرت شعیب (ع) پرداخت و در آخر به دامادی ایشان در آمد:

شبانی وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال بهجان، خدمت شعیب کند (باش)

شکافتن نیل، هنگامی که لشکر فرعون به دنبال حضرت موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل بود، موسی با زدن عصایی بر رود نیل، رود را از هم شکافت و بنی اسرائیل توانست از میان رود نیل بگیرید:

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلوبار است و نیل اندر میان است (سید بن زبیر)

یدبیضاً، یکی از معجزات حضرت موسی (ع) این بود که دستش را از گریبان، تابان و درخشنده ببرون می‌آورد.

گوسلاله‌ی سامری، در مدت کوتاهی که موسی (ع) بنی اسرائیل را برای عبادت ترک کرده بود، فردی به نام سامری، گوسلاله‌ای از طلا (گوسلاله‌ی زرین) ساخت و مردم را به پرستش آن دعوت کرد:

یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد ای یاوران باید ولی را یاوری کرد (سید بن زبیر)

قارون، ثروتمندی مشهور در زمان حضرت موسی (ع) و نماد ثروت که به راز کیمیاگری دست یافته بود. او ایمان نیاورده و به قهر خدا با کاخش در زمین فرو رفت.

گنج قارون که فرو می‌شود از قهر هنوز خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است (باش)

۹- حضرت عیسی (ع) (مسیح)، فرزند حضرت مریم که به «روح الله» مشهور بود.

صحبت‌کردن عیسی (ع) در گهواره، نخستین معجزه‌ی عیسی (ع) این بود که در گهواره شروع به سخن گفتن کرد:

غنجه شد چون مریم آبستن ز افسون بهار بوی گل چون عیسی از گهواره آمد در زبان (سید بن زبیر)

زنده کردن مرده توسط حضرت مسیح (دم یا نفس شفابخش)، نفس یا دم عیسی (ع) شفابخش بود و مرده را زنده می‌ساخت. ترکیب‌های «عیسی دم» (دارای نفس شفابخش)، «دم مسیحایی» و «روان بخش»

(روح بخش) نیز به همین معجزه اشاره دارند:

با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست (باش)

همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد که جان حافظِ دلخسته زنده شد به دمت (باش)

۰- حضرت محمد (ص)، خاتم پیامبران. ایشان گاهی «احمد» یا «مصطفی» نیز خوانده شده‌اند.
خلق محمد (ص) پیش از آدم (ع)، در احادیث آمده که پیامبر (ص) زمانی خلق شد که حضرت آدم (ع)
هنوز آب و گل بود (آفرینش او کامل نشده بود): «کنت نبیاً و آدم بینَ الماءِ و الطينِ» (بیت‌بُری)
بیت‌بُری بودن، آقی بودن و نرفتن به مکتب، حضرت محمد (ص) یتیم، آقی و بی‌سواد بودند و به مدرسه نرفته بودند:
نکار کن که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمراه مستله‌آموز صد مدرس شد (عاظم)
ماجرای معراج ایشان به کمک جبرئیل، یکی از معجزات پیامبر اسلام، معراج ذکر شده است. در ماجرا
معراج، ایشان همراه با جبرئیل و سوار بر اسبی به نام «براق»، از فلک هفتم (یا فلک نهم) و درخت سدره
گذشتند، و جبرئیل نتوانست تا پایان مسیر ایشان را همراهی کند و پیامبر به فاصله‌ی دو کمان یا نزدیکتر
(قب قوسین او آدنی) با خداوند دیدار کرد:

بار یابی به محفلی کان جا
جبرئیل امین ندارد بار (آن اسلام)
ای از بر سدره شاهرافت وی قبیه عرش تکیه‌گاه است (بذریان اسلام)
ماجرای شق القمر، یکی از دیگر معجزات پیامبر اسلام، شق القمر یا شکافتن ماه به دو نیمه بوده است:
از مه او مه شکافت، دیدن او بر تافت ماه چنان بخت یافت، او که کمینه گذاشت (ول)

قسم خوردن خداوند به جان پیامبر، خداوند در یکی از آیات قرآن به جان پیامبر سوگند یاد می‌کند:
«أَعْمَرَكَ إِنَّهُ لَفِي سَكْرِتِهِمْ يَعْمَلُونَ» (به جان تو لای پیامبر) [قسم، که آن‌ها در مستی خود سرگردانند]. هر
بیتی که به قسم خوردن خداوند به جان پیامبر دلالت کند به این آیه تلمیح دارد:
خورده است خدا ز روی تعظیم سوگند به روی همچو ماه است (بذریان اسلام)
آمدن نام پیامبر در ردیف نام خداوند در قرآن، در چند آیه از قرآن نام خداوند و رسولش در کنار هم
آمده است؛ مثل آیه‌ی «إِنَّمَا وَلِكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» هر آیه‌ی که به در کنار هم آمدن نام خداوند و رسول
اشارة داشته باشد، دارای تلمیح است:

ایزد که رقیب جان خرد کرد نام تور دیف نام خود کرد (بذریان اسلام)
تار عنکبوتی بستن بر در غار، زمانی که حضرت محمد (ص) با ابویکر (مشهور به صدیق) در غاری پنهان
شده بودند، به فرمان خدا عنکبوتی بر در غار، تار تبید تا مشرکان آن‌ها را نیابتند:
صدیق و مصطفی به حریفی درون غار بر غار عنکبوت، تبیدن گرفت باز (ول)

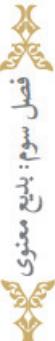
﴿ب﴾ عاشق مشهور

۱- لیلی و مجنوون، لیلی و مجنوون از دوران مکتبخانه به هم دل بسته‌اند. اما خانواده‌ی لیلی به
خواستگاری مجنوون پاسخ منفی می‌دهند و لیلی را به زور به ازدواج مردی ثروتمند درمی‌آورند. این داستان
به صورت نماد «عشق» و «ناکامی در عشق» در ادبیات فارسی درآمده است:

چشم مجنوون نه چو خفتی همه لیلی دیدی؟ مدعی بود اگر ش خواب می‌سیز می‌شد (جهن)

(معنی بیت: مگر نه این که مجنوون وقتی چشم‌هایش را به قصد خواب بر هم می‌گذاشت، فقط لیلی را
می‌دید (و پریشان از خواب می‌یرید)؟ اگر واقعاً می‌توانست بخوابد که مدعی عشق بود، نه عاشق واقعی).

۲- خسرو و شیرین، خسرو پرویز پادشاه ایران، دلش را به شیرین باخته بود. بعدها شیرین به همسری
او درآمد و ملکه‌ی ایران شد.



عشق فرهاد به شیرین، فرهاد، مهندسی کوه کن بود که مستولیت کشیدن کاتالی در کوه بیستون را برای جاری شدن شیر به قصر شیرین بر عهده داشت؛ وی پیش از ازدواج خسرو و شیرین، عاشق شیرین شده بود و جان خود را بر سر عشق گذاشت:

(باف) ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم که لاله می‌دمد از خون دیده‌ی فرهاد بیستون کنند فرهاد و عشق او به شیرین، و خبر دروغ خسرو پروریز، خسرو پروریز به عنوان شرط به فرهاد گفته بود که اگر بتواند کوه بیستون را با تیشه بشکافد و راهی به آن سو بجوید، می‌گذارد او به شیرین برسد. اما از آنجا که می‌دید فرهاد هر روز و هر شب مشغول کندن کوه است، به دروغ خبر مرگ شیرین را به او رساند و فرهاد خود را کشته:

(باف) بیستون بر سر راه است مباد از شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید (ماک اثری ایمان)
شکر، مشوقه‌ی خسرو پروریز، خسرو پروریز، مشوقه‌ای به نام «شکر» نیز داشت:
از حیای لب شیرین تو ای چشم‌هی نوش غرق آب و عرق اکتون شکری نیست که نیست
(باف) شبدیز، نام اسب خسرو پروریز، شبدیز بود.

انکشدن نعمان بن منذر زیر پای فیلان، نعمان بن منذر، امیری عرب بود که خسرو پروریز بر او خشم گرفت و برخی گفته‌اند او را به زیر پای فیلان انداخت:

(نغان) از اسب پیاده شو، بر نطلع زمین رخ نه پیش بی پیلش بین، شهمات شده نعمان
۳- واقع و عذرا، دو عاشق مشهور که داستان آن‌ها را «عنصری» به نظم کشیده و در شعر شاعران دیگر نیز تلمیحاتی به این داستان وجود دارد.

در دل مشوق، جمله عاشق است در دل غذرا همیشه وامق است
۴- بیژن و منیزه، در شاهنامه آمده که «بیژن»، یهلوان ایرانی، برای شکار گرازهایی که به روستاهای مرزی ایران و توران حمله‌ور شده‌اند، به مرز می‌رود؛ آنجا میان او و «منیزه» دختر افراسیاب، عشقی آتشین ایجاد می‌شود. «افراسیاب» پادشاه توران بعد از مطلع شدن از این عشق، بیژن را در ته چاهی زندانی می‌کند.
عاقبت رستم او را نجات می‌دهد:

ثريا چون منیزه بر سر چاه دو چشم من بدو چون چشم بیژن (سعود سلام)
در این بیت «مسعود سعد سلمان»، زندان خود را وصف می‌کند که تنها در چهای تنگ در سقف برای دیدن آسمان داشت و می‌گوید ستاره‌ی ثريا، مانند منیزه بر سر چاه من آمده و من مثل بیژن از درون زندان به او چشم دوخته‌ام.

۵- محمود و ایاز، محمود دلباخته‌ی یکی از غلامانش به نام ایاز بود:
بار دل مجnoon و خم طریه لیلی رخساره‌ی محمود و کف پای ایاز است
۶- داستان عاشقانه‌ی مهر و وفا، نام دو عاشق و مشوق مشهور که «رشیدی» شاعر هم‌عصر «مسعود

سعد» آن را به نظم کشیده‌است:
ما قصه‌ی سکندر و دارا نخوانده‌ایم از ما بهجز حکایت مهر و وفا میرس

ج) برخی آیات پرکاربرد



۱- «اَتَا عَزَّزْنَا الامانة عَلَى السَّمَوَاتِ وَالارضِ وَالجَبَالِ فَأَيْنَ أَن يَحملُنَّهَا وَأَشْفَقْنَاهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلَوْمًا جَهُولًا»، ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها عرضه کردیم؛ پس، از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان آن را به دوش کشید؛ به درستی که او ستمگر و نادان بود آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند (حاطی) مجموعه‌ای می‌باشد از هر دو عالم روحانی و جسمانی ... تا بار امانت مردانه و عاشقانه در سُفت جان کشد. (بمدادین رازی)

بارالها، ما ظلم و هم جهول از تو می‌خواهیم تسليم عقول (ثعبانی)

۲- «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»؛ بگو هر کس مطابق آفرینش اش عمل می‌کند.

هر کسی را سیرتی بنهاده‌ام هر کسی را اصطلاحی داده‌ام (حوالی)

۳- «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، اگر سپاس گزارید، نعمت را برای شما زیاد می‌کنم.

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

۴- «أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالَوْا بَلِّي»، آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: بلی. (ییمانی است که خداوند پیش از

آمدن انسان به این جهان از او گرفته است و از آن با نام ییمان نست یاد می‌شود).

آمد موجِ نست، کشتی قالب ببست باز چو کشتی شکست، نوبت وصل و لقاست

۵- «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، از خدا هستیم و به سمت او بازمی‌گردیم.

۶- «اَنَّهُ هَذَا لِشَيْءٍ عَجَابٌ»، همانا که این شیئی عجیب است.

مشغول تمثا و ورانداز این مخلوق کمیاب و شیء عجایب بودم. (حالزیو)

۷- «وَمَا رَمِيَّ اذْرَمِيَّ وَلَكِنَ اللَّهُ رَمِيَّ»، تو تیر نیتداختی هنگامی که تیر انداختی، بلکه خدا تیر انداخت.

این آیه خطاب به پیامبر (ص) نازل شده و مفهوم آن این است که فاعل و انجام‌دهنده حقیقی هر کاری

خداآوند است.

ز بیزان دان نه از ارکان که کوتاه‌دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد، تو آن را زبان بینی (تایی)

(مفهوم بیت، اتفاقات جهان را کار خدا بدان نه چهار عنصر مادی، [همان‌طور که] حمامت است که

نوشتن را محصول دست بدانی نه عقل).

۸- «فَكَانَ قَابِ قَرْسِينَ أَوْ أَذْنِي»، پس او به فاصله‌ی دو کمان یا کمتر به قرب الهی رسید.

دریاره‌ی معراج پیامبر است.

پیتیمی را حبیب خویش خوانده ز ادنایش به «او اذنی» رسانده (نوایی کرانی)

۹- «اَنَّا وَلِيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا اَلَّذِينَ يَقْسِمُونَ الصَّلوَةَ وَيَؤْتُونَ الزَّكَرَةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

این آیه دریاره‌ی پخشیدن انگشتتری به گذا در حین نماز توسط حضرت علی (ع) است.

برو ای گدای مسکین، در خانه‌ی علی زن که نگین پادشاهی، دهد از کرم گذا را (سریز)



د) برخی احادیث و جملات عربی پر کاربرد

- ۱- حدیث «اطلبو العلم من المهد الى اللحد»، از گهواره تا گور به دنبال علم باش.
(موبایل فریدی)
- ۲- حدیث «عَزَّ مِنْ قَنْعٍ وَذُلَّ مِنْ طَعْنٍ»، عامل عزت قناعت است و عامل ذلت، طمع.
- ۳- حدیث «العلم محضر الله لا تعصوا في محضه»، دنیا محضر خداست. در محضر خدا گناه نکنید.
- ۴- حدیث «لافئي الأعلى على لاسيف الأذواللقار»، جوان مردی چون علی و شمشیری چون ذوالفقار نیست.
- ۵- حدیث «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَةً وَكُلُّ أَرْبَضٍ كَرِبَلَاءً»، هر روز عاشورا و هر زمین کربلاست.
- ۶- شیگیر غم بود و شبیخون بلا بود هر روز عاشورا و هر جا کربلا بود (غلیظ)
- ۷- جواب الاحق سکوت، جواب ابلهان خاموشی است.
- ۸- لا یدری گه بعد الہیتم و لایتالله غوص النیطن، تلاش و هوشمندی انسانها او را هرگز در ک نخواهد کرد.

ه) موارد دیگر

- ۱- جمشید (جم)، داستان‌های مربوط به جمشید، پادشاه باستانی ایران، با سلیمان پیامبر تا حد زیادی ترکیب شده‌است و این دو را بسیاری از اوقات می‌توان یک نفر دانست. برای مثال داستان انگشتی دارای اسم اعظم و همچنین تختی که بادها آن را حرکت می‌داده‌اند، در مردم او نیز ذکر شده‌است:
که آنکه است که کاووس و کی کجا رفتند؟ که واقع است که چون رفت تخت جم بر باد؟
در اینجا «بر باد رفتن» دو معنا دارد و دارای آرایه‌ای ایهام است. یکی «نابودشدن» و دیگری «حرکت به وسیله‌ی باد».
- ۲- جام جمشید، جامی که جمشید می‌توانست در آن هر چه را می‌خواست بینند (جام جم).
گفتم ای مستند جم، جام جهان بینت کو؟ گفت افسوس که آن دولت بیدار، بخفت (ماهی)
- ۳- سیاوش، پسر کیکاووس پادشاه ایران است که نزد رستم و دور از دربار بزرگ شد. بعد از بازگشت سیاوش، نامادری اش (سودایه) دل به او بست و با شنیدن پاسخ منفی سیاوش به او تهمت زد (مشابه داستان یوسف (ع)). برای سنجش صداقت سیاوش قرار می‌گذارد که او از آتش بگذرد و اگر آتش او را نسوزاند، معلوم می‌شود حق با او بوده. آتش به او آسیبی نمی‌رساند (مشابه داستان ابراهیم (ع)). او به توران رفت و با دختر «افراسیاب»، پادشاه توران ازدواج کرد و سرانجام به دسیسه و دروغ به دستور افراسیاب او را کشتد و البته ایرانیان به کمک رستم انتقام او را می‌گیرند:

 - ۱. شاه ترکان^۱ سخن مدعیان می‌شنود شرمی از مظلمه‌ی^۲ خون سیاوشش باد (ماهی)
 - ۲. مرگ رستم، رستم، فرزند دستان (زال)، پهلوان مشهور شاهنامه است که در چاهی که برادر ناتنی‌اش (شغاد) برایش کنده بود افتاد و البته بعد از کشتن نابرادری با تیر و کمان، خود نیز در چاه جان سپرده: ای پریشان‌گویی مسکین پرده دیگر کن بور دستان، جان ز چاه نابرادر در تخواهد برد (خان گاث)

پاره

۱. شاه ترکان: شاه توران؛ افراسیاب

۲. مظلمه: دادخواهی



۴- حلاج، حسین بن منصور حلاج، عارف و شاعر مشهور قرن سوم هجری است که به درجه‌ی بالای عرفان رسیده بود، و حرف‌هایش برای مردم عادی قابل درک نبود؛ او را به جرم کفرگویی به دار آویختند. از جملات مشهور او «أنا الحق» بود؛ معمولاً اشعاری که در آن‌ها از «دار زدن» فردی بلندمرتبه یاد می‌شود، با جماعت «أنا الحق» داشتند؛ آن‌ها این معنا را تامیح داشتند.

گفت آن پار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد (ساخته) ۵- ضحاک، یادشاه ظالم ایران که دو مار یا دو اژدها بر دوشش داشت و باید به این مارها خوراکی از غز انسان می‌دادند تا آرام شوند.

(85) $\dot{\gamma}^*(\zeta^*)$

تست در کدام بست آرایه‌ی «تلعیج» وجود ندارد؟

- قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زند
در او شیرین بود اقیاد دیدار
سوگند به روی همچو ماهت
گوییا در چمن لاله و ریحان بودم

پاسخ گوینده «۲» حواستان باشد که در اینجا **شیرین** به معنای «خوش و خرم» آمده و هیچ شاره‌ای به «شیرین»، ملکه ساسانی و معموق خسرو ندارد. اما ممهی گزینه‌های دیگر تلمیح دارند.

۱ به آیه‌ی **«إِنَّا عَرَضْنَا الْأُمَّةَ...»**، ۲ به **«أَعْمَرْكَ إِنَّهُمْ يَعْتَهُونَ»** و ۳ به ماجراي
کلستان شدن آتش بر حضرت ابراهیم (خلیل الله) اشاره دارد.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

^{۲۱۲}- در همه‌ی ایات زیر به استثنای بیت آرایه‌ی «تلعیح» به کار رفته‌است.

- ۱) شبگیر ما در روز خیر یاد بادا
۲) مردی تهان با روح، همپیمان نشسته
۳) قابیلیان بر قامت شب می‌تنینند
۴) مردی حواویث، پاییمال هفت او

^{۲۱۳}- در کدام بیت آرایه‌ی «تلعیج» به کار نرفته است؟

- (۱) در کفن خویشتن، رقص کنان مردگان
(۲) هنوز سجده‌آدم نکرده بود ملک
(۳) شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر
(۴) این توبی یا سرو بستانی به رفتار آمده است

۲۱۴- در کدام بیت صنعت «تلعیج» به کار نرفته است؟

- ۱) آن پری در دل تجلی می‌کند هر دم ز غیب
 ۲) جان من از لب جان پرور چنان زنده است
 ۳) عشق او کشته نوح است که در روی چشم
 ۴) چه غروری است در این سلطنت ای یوسف مصری

آزمون ۱۲



۱- آرایه‌های بیت: «سیلاب ظلم او در و دیوار می‌کند / خود رسم عدل نیست مگر در جهان برف» کدام است؟

- (۱) تلمیح، تضاد، تشخیص
(۲) تشبیه، تضاد، تشخیص
(۳) ایهام تناسب، تشبیه، استعاره
(۴) ایهام تناسب، تشبیه، استعاره

۲- ترتیب ایيات زیر به لحاظ داشتن آرایه‌های «ایهام تناسب، تشبیه، تلمیح، حس آمیزی و اغراق» کدام است؟

- (۱) ندارد مزرع ما حاصلی غیر از تهی دستی
(۲) چرا ملامت خواجو کنی که چون فرهاد
(۳) با من به سلام خشک ای دوست زبان تر کن
(۴) دست را بر اژدها آن کس زند
(۵) دلم امید فراوان به وصل روی تو داشت
(۶) ایلام به این که بود موسم درو کدام است؟
(۷) تو ای ایلام که بود موسم درو
(۸) ای ایلام که بود موسم درو
(۹) ای ایلام که بود موسم درو
(۱۰) ای ایلام که بود موسم درو

۳- آرایه‌های بیت «تغم وقا و مهر در این کهنه کشتزار / آنگه عیان شود که بود موسم درو» کدام‌اند؟

- (۱) استعاره، تلمیح، کنایه
(۲) استعاره، تضمین، کنایه
(۳) استعاره، کنایه، مجاز
(۴) تلمیح، مجاز، تضمین

۴- در بیت «صاحب آوازه در اقلیم گمنامی منم / نام خود را از زبان هیچ کس نشنیده‌ام» کدام آرایه‌ی ادبی چشمگیر است؟

- (۱) تلمیح
(۲) استعاره
(۳) حسن تعییل
(۴) متناقض‌نما

۵- آرایه‌ی مقابل چند بیت نادرست ذکر شده است؟

- | | |
|----------------------------------------------------|--------------------------------------|
| نا نقش بینی و مصوّر پیرستی (مرااعات نظری) | نا نقاش وجود این همه صورت که بپرداخت |
| کز بارس می‌رود به خراسان سفینه‌ای (ایهام تناسب) | شعرش چو آب در همه عالم چنان شده |
| ستاره‌سوخته‌ام، آفتاب چون نشوم؟ (حس آمیزی) | به قدر تیرگی بخت، فیض بیند مرد |
| بُوَدِ این معنی از تاریکی پای قلم پیدا (حسن تعییل) | قلم باشد به جای شمع، بزم اهل معنی را |
| دل جمعی پریشان می‌توان یافت (متناقض‌نما) | به هر موبی از آن زلف پریشان |
| بی توای سرو روان با گل و گلشن چه کنم (مجاز) | زلف‌سنبل چه کشم عارضِ سون چه کنم |

- (۱) یک
(۲) دو
(۳) سه
(۴) چهار

۶- در همه‌ی ایيات به جز بیت «استعاره» به کار رفته است.

- (۱) بر گلت آشفتمام، بگنار تا در باغ وصل
(۲) من که از پسته و بادام تو دورم باری
(۳) گل نسبتی ندارد با روی دل فربیت
(۴) دودی که بیاید از دل سعدی



۷- در کدام ایيات هر دو آرایه‌ی «ایهام تناسب و حسن تعليل» به کار رفته است؟

- الف) شبان تیره از مهرش نبینم در مه و پروین
که شرط دوستی نبود نظر در این و آن کردن
تا شمع به اشک خود بشوید تن او
شده زنجیری و بر کوه و کمر گردیده است
در چمن‌ها لاجرم کارش از آن بالا گرفت
سر و تا کوتاه‌دستی بیشه کرد آزاده است
چمن در جست و جویش صد چراغ لاله روشن کرد
- ب) پروانه به پای شمع از آن افتاده است
ج) زان بُود زلف تو شوریده که چون رفت به چین
د) سرو دید آن قد و رعنایی از آن بالا گرفت
ه) دست کوتاه کن چو خواجو از جهان آزاده وار
و) شبی در باخ از زلف تو تاری بر زمین افتاد

(۴) ه، ب

(۳) الف، د

(۲) ج، و

(۱) الف، ج

- ۸- آرایه‌های بیت «شد سر منصور آخر گوی چوگان فنا / میوه چون شد پخته، خود را از شجر می‌افکند» در کدام گزینه دیده می‌شود؟

- (۱) شبیه، اسلوب معادله، تلمیح
(۲) تلمیح، جناس، اسلوب معادله
(۳) اسلوب معادله، جناس، تناسب
(۴) شبیه، تلمیح، تضاد
- ۹- چنانچه ایيات زیر را به لحاظ دارابودن آرایه‌های «تضاد، اسلوب معادله، شبیه، ایهام، حسن آمیزی و حسن تعليل» از بالا به پایین مرتب کنیم، کدام ترتیب درست است؟

- الف) تربیت را در نهاد ساخترو تأثیر نیست
ب) زاهد خام که انکار می و جام کند
ج) خامی بُود توقع روزی ز آسمان
د) قلب اندودهی حافظ بِرِ او خرج نشد
ه) دلیل عزت اهل سخن، همین کافی است
و) طاییر دولت اگر بازگذاری بکند
(۱) ج، الف، و، ۵، ب، ه (۲) ب، الف، و، د، ج، ه (۳) ب، ج، و، ه، الف، د (۴) و، ج، ب، د، ه، الف
۱۰- با توجه به ایيات داده شده، ترتیب آرایه‌های «شبیه، حسن تعليل، ایهام تناسب و استعاره» در کدام گزینه درست است؟

- الف) گر هزار است بلبل این باع
ب) خون من باد حلال لب شیرین دهنان
ج) مهر او تازه‌نهالی است به بستان وجود
د) بدین امید دلهم در رهت به خاک افتاد
(۱) ج، د، الف، ب (۲) ج، ب، الف، د (۳) ب، د، ج، الف (۴) ب، ج، د، الف
- ۱۱- در هر گزینه بجز گزینه‌ی هم جناس تمام وجود دارد و هم جناس ناقص.

- (۱) آه از آن پیمان شکن کاندیشه از آهم نکرد
داد از آن بیدادگر کز سرکشی داد نداد
مگذر ای جان جهان زان که جهان بر گذر است
سنگل گوید که یاد یار سیمین تن مکن
اگر چه رفت به تلخی و جان شیرین داد

۱۲- در کدام بیت، آرایه‌های «جناس، شبیه، استعاره و مراتع نظیر» مشهود است؟

- همه کس سر تو دارد، تو سر کدام داری؟
در این چمن گلی بوده است یا سمنی
یا گربیان وصالش بی خبر خواهم گرفت
عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی
- (۱) نه من اوفتاده تنها به کمند آزویست
(۲) ز تندباد حوا دت نمی‌توان دیدن
(۳) یا به زندان فراش بیشان خواهم شدن
(۴) از این شموم که بر طرف بوستان بگذشت





۱۳- در کدام بیت، همه‌ی آرایه‌های «جناس ناقص، تضاد، تشبيه، کنایه و مراعات نظریه» به کار رفته است؟
(سرای اشعاری انسانی ۸۵)

کز چاکران پیر مغان کمترین منم
آخر به رغم دشمن ای دوست دست گیر
زیرا که نیست جز سخن راست دل بذیر
جانی مصور است در آینه‌ی ضمیر

- (۱) چل سال بیش رفت که من لاف می‌زنم
- (۲) در زیر بار عشق تو از پا درآمدم
- (۳) با من مگوی جز صفت سرو قامت
- (۴) داهم ز عکس عارض مهیکرت مرا

۱۴- در کدام ایيات آرایه‌ی «جناس قام» به کار رفته است؟

در روی همنشین و فاجوی خوش‌تر است
گوشه‌ی چشمت بلای گوشه‌نشین است
عجب ار قدر نبود آن شب و ندادن بودم
کنار توست، اگر غم را کناری هست و پایانی
نه چون سفینه‌ی سعدی به چون تو دریابی
زان که نبود بر خداوند کرم احسان غریب

(۳) ه، الف، و (۴) ب، و، الف

- (الف) روی از جمال دوست به صحرامکن، که روی
- (ب) گوشه گرفتم ز خلق و قایده‌ای نیست
- (ج) روز هجرانت بدانستم قدر شب وصل
- (د) وصال توست، اگر دل را مرادی هست و مطلوبی
- (ه) کسان سفینه به دریا برند و سود کنند
- (و) بر غریبان رحمت آور چون غریبی در جهان
- (۱) ج، د، ه (۲) ب، ج، د

۱۵- آرایه‌های مقابله‌ی همه‌ی ایيات به استثنای بیت تمامًا درست است.

که مطریش بزند، بعد از آن که بنوازد (ایهام تناسب، تضاد)
این سزای آن که با عالم زبان بازی کند (حسن تعليل، اسلوب معالله)
جهای بار به سریار برنمی‌گیرد (جناس، تشبيه)
کس وقف مانیست که از دیده چه‌ها رفت (استعاره، کنایه)

- (۱) مده به دست فرآم پس از وصال چو چنگ
- (۲) غوطه در خون شفق زد مهر از تبع زبان
- (۳) وجود خسته‌ی من زیر بار جور فلک
- (۴) تا رفت مرا از نظر آن چشم جهان‌بین

آزمون ۲۲

- ۱- آرایه‌های بیت «خشت زیر سر و بر تارک هفت‌اخته پای / دست قدرت نگر و منصب صاحب‌جاهی»، در کدام گزینه تماماً درست است؟
(۱۰ اسکریپت)
- (۱) استعاره، تضاد، تشییه، مراعات نظری
(۲) استعاره، تضاد، تشییه، جناس، کنایه، پارادوکس
(۳) تضاد، مراعات نظری، حسن تعلیل، مجاز
(۴) تشییه، جناس، تشخیص، مجاز



۲- در بیت «سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد / تا روی در این منزل ویرانه نهادیم»، همه‌ی آرایه‌های

ادبی کدام گزینه یافت می‌شود؟

- (۲) مجاز، تلمیح، تشخیص
(۴) تشیبه، استعاره، متناقض‌نما

(۱) کنایه، جناس، تضاد

(۳) تلمیح، استعاره، تشیبه

۳- در بیت «بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت / شور شیرین به سر هر که فتد، کوهکن است»،

کدام آرایه‌های ادبی یافت می‌شود؟ (سراسری راهنی ۸۷)

- (۲) ایهام تناسب، تلمیح، تضاد
(۴) پارادوکس، کنایه، ایهام تناسب

(۱) تلمیح، کنایه، اسلوب معادله

(۳) تضاد، کنایه، حسن تعلیل

۴- در بیت «ز زهد خشک مولوم کجاست باده‌ی ناب / که بوی باده مدام دماغ (=مغز) تو دارد»، کدام

آرایه‌ها وجود دارد؟

- (۲) حس‌آمیزی، جناس، ایهام
(۴) ایهام تناسب، متناقض‌نما، تضاد

(۱) جناس، تضاد، ایهام

(۳) تضاد، حس‌آمیزی، ایهام تناسب

۵- اگر ایات زیر را به لحاظ داشتن آرایه‌های «تشیبه، ایهام تناسب، استعاره، متناقض‌نما، مجاز» از بالا به

پایین مرتب کنیم، کدام گزینه درست است؟

به بوی آن که دگر نوبهار باز آید
روزی ماز خوان قدر، این نواله (=لقمه) بود
اگر امروز نبرده است که فردا بپرد
کسی کند که به خون جگر طهارت کرد
کاین دل نفسی به جا نشیند

الف) چه جورها که کشیدند بلبلان از دی
ب) بر آستان میکده خون می‌خورم مدام
ج) رهیز دهر نخفته است، مشوایمن از او
د) نماز در خم آن ابروan محربی
ه) سرو تو مگر زپانشینند

۳) د، ج، ب، ه، الف ۴) ج، الف، ب ۵) د، ج، ب، ه، الف ۶) ج، ب، ه، د

۱) ج، ب، ه، د، الف ۲) د، ج، ه، الف، ب

۶- اگر ایات زیر را با توجه به داشتن آرایه‌های «جناس، تشخیص، ایهام، متناقض‌نما، حس‌آمیزی» مرتب

کنیم، گزینه‌ی درست کدام است؟ (سراسری راهنی ۸۸)

به عینه چون دلش سخت و بی‌مدارا
جوab تلخ می‌زیبد، لب لعل شکرخارا
به جمال تو چو نوگس نگران برخیزم
هست آزادی ما بند گرفتاری ما
خوش حیاتیم کنی از شرع قرآن ای قلم

الف) دلش را ساخت سخت و بی‌مدارا
ب) اگر دشnam فرمایی و گر نفرین دعا‌گوییم
ج) صبح محشر که من از خواب گران برخیزم
د) تا ز بندت شدم آزاد گرفتار شدم
ه) غلغلی اندختی در شهران ای قلم

۳) ج، د، ه، ب، الف ۴) الف، ه، ج، د، ب ۵) ج، الف، د، ه، ب

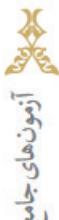
۱) ج، الف، د، ه، ب ۲) الف، ه، ب، ج، د

۷- آرایه‌های مقابله‌ی همه‌ی ایات به استثنای بیت تمام درست است. (سراسری راهنی ۸۹)

من به خلاف رای تو گر نفسی زنم، زنم
شکر خدا که باز شدیده بخت روشنم (جناس ناقص، استعاره)
با همه تیغ برکشم وز تو سپر بیقکنم (مجاز، تضاد)
برگیرم آستین بروود تا به دامنم (اغراق، حسن تعلیل)

۱) گر به مراد من روی ورنروی تو حاکمی
۲) چشم که بر تومی گنم چشم حسودمی کنم
۳) شهری اگر به قصد من جمع شوند و متفرق
۴) دردی است در دلم که گراز پیش آب چشم





۸- در کدام بیت، بعضی از آرایه‌های ذکر شده است؟

- چرا هر روز چون خورشید بر بامی دگر تابی (جناب، ایهام تناسب)
 ز رشک، سرو روان را به اهتزاز آرد (تشخیص، ایهام)
 چون پس پرده‌هی روی پرده‌ی خلق می‌دری (استعاره، کنایه)
 خاک راهی است که در دست نیم افتاده است (تشبیه، استعاره)
- (۱) چرا هر لحظه چون طاووس در بوم دگر گردی
 (۲) تو بی که گر پخرا مدد درخت قامت تو
 (۳) روی گشاده‌ای صنم، طاقت خلق می‌بری
 (۴) دل من، در هوس روی تو، ای مونس جان!

۹- در کدام ایيات، هر دو آرایه‌ی «تشبیه و ایهام تناسب» وجود دارد؟

- فریب چشم تو ناموس سامری بشکست
 که از نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش
 بر قلک بهار را زوبین (نیزه‌ی کوچک) بسوخت
 در تماشگاه لیلی بید مجنونیم ما
 که لاله می‌دمد از خون دیده فرهاد
- (الف) بیهار روی تو بازار مشتری بشکست
 (ب) به صوت چنگ بگوییم آن حکایت‌ها
 (ج) آتش مهرم چو در دل شعله زد
 (د) از حجاب عشق توانیم بالا گرد سر
 (ه) ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم

(۱) د، ج، ب (۲) ه، ب، ج (۳) د، الف، ج (۴) ب، الف، د

۱۰- درباره‌ی بیت «بر کشتی عمر تکیه کم کن / کاین نیل نشیمن نهنگ است» کدام گزینه صحیح است؟

- (۱) ایهام و تشبیه دارد.
 (۲) یک استعاره و دو تشبیه دارد.
 (۳) یک تشبیه و دو استعاره دارد.
 (۴) متناقض‌نما و استعاره دارد.

۱۱- ترتیب درست ایيات زیر، به لحاظ داشتن آرایه‌های «ایهام تناسب، حسن تعلیل، تلمیح، اسلوب معادله و تشبیه» کدام است؟

- گشت روشن که چه روزی سخن پرداز است
 ز قمر چاه برآمد به اوچ ماه رسید
 پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است
 تا جند بُود ساکن ویرانه، بزرگ است
 روی خلاص نیست به جهد از کمند او
- (الف) طوطی آن روز که منقار به خون رنگین گرد
 (ب) عزیز مصر به رغم برادران غیور
 (ج) جریده رو که گذرگاه عاقیت تنگ است
 (د) در پایه‌ی خود، هیچ‌کسی خرد نباشد
 (ه) گفتم به عقل پای برآزم ز بند او

(۱) ب، ج، الف، د، ه (۲) ب، د، ج، الف، ه (۳) ه، ج، الف، د، ب (۴) ه، الف، ب، د، ج

۱۲- ترتیب درست ایيات زیر، از نظر داشتن آرایه‌های «ایهام، تلمیح، جناس، حسن تعلیل، کنایه» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) که جای سیلی اخوان بود نیل بناآش
 نامه از ننگ همین معنی به خود پیچیده‌است
 که به بزمی که روی جای به بالا گیری
 گر تو هنوز سیر نگشته مرا پس است
 باطل در این خیال که اکسیر می‌کنند
- (۲) الف، ب، ج، ه (۳) ه، الف، ج، ب، د (۴) ه، الف، ب، د، ج
- (الف) من آن حسن غریبم کاروان آفرینش را
 (ب) من که باشم کز چو من بی قدر یاد آوردۀای
 (ج) بال پر از قلک داری و قانع شده‌ای
 (د) ای دل دویدن از پی آن بی وفا پس است
 (ه) جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز

(۱) الف، ب، ج، ه (۲) الف، ب، ه، د، ج

۱۳- در کدام بیت، آرایه‌ی «استعاره» نیست؟

- (۱) گلم نباید و سروم به چشم درناید
 (۲) زان دز دو رسته‌ی دهانت
 (۳) چشم ترم که مشرق چندین ستاره است
 (۴) روی نگار در نظرم جلوه می‌نمود

۱۴- در کدام بیت همهی آرایه‌های «استعاره، کنایه، حسن تعلیل» دیده می‌شود؟

- گرم به تین برانی کجا روم که اسیرم
شمع می‌بینم که اشکش می‌رود بر روی زرد
عقل باری خسروی می‌کرد بر مَلَک وجود
کوه از صدا، همین سخن اظهار می‌کند
- ۱) اسیر قید محبت سر از کمند تتابد
 - ۲) هیچ کس را بر من از یاران مجلس دل نسوخت
 - ۳) باز چون فرهاد، عاشق بر لب شیرین اوست
 - ۴) در سنگ خاره نیز اثر می‌کند سخن

۱۵- در کدام گزینه، بعضی از آرایه‌های ذکر شده در مقابل آن، نادرست ذکر شده است؟

- گروقت بینی، این سخن اندر میان بگوی (کنایه، جناس تام)
نیشکر گفت: کمر بسته‌ام اینک به غلادی (حسن‌آمیزی، ایهام)
هنا! ابر بهار و تو خیل می‌تازی (استعاره، جناس)
گر بر دل عشق نهد، بار نباشد (تلمیح، استعاره)
- ۱) بستم به عشق موی میانش کمر چو مور
 - ۲) مگر از هیئت شیرین تو می‌رفت حدیثی
 - ۳) من از فراق تو بیچاره سیل می‌رانم
 - ۴) آن بار که گردون نکشد یار سبکروح

آزمون ۳۲

۱- آرایه‌های بیت زیر کدام‌اند؟

- (سری اصلی ۱)
- ۱- «هر چند چو گل گوش فکنديم در اين باع
حرفي که برد راه به جايی نشينديم»
(۱) مجاز، اهمام، حس‌آميزي، مراعات نظير
(۲) تشبيه، تشخيص، جناس، حس‌آميزي
(۳) استعاره، مراعات نظير، تشخيص، اهمام
(۴) تشبيه، مجاز، کنایه، استعاره
- ۲- آرایه‌های بیت «زدره‌وي می‌کشم زان طبع نازک بی‌گناه / ساقیا جامي بده تا چهره را گلگون کنم» در
کدام گزینه تماماً درست است؟
(۱) استعاره، کنایه، مجاز، مراعات نظير
(۲) استعاره، اسلوب معادله، حسن تعلييل، حس‌آميزي
(۳) حسن تعلييل، کنایه، مجاز، مراعات نظير
(۴) مجاز، اسلوب معادله، تشبيه، مراعات نظير
- ۳- آرایه‌های «سرم هنوز چنان مست بوی آن نفس است / که بوی عنبر و گل ره نمی‌برد به مشام» در کدام
گزینه « تماماً درست است؟
(سری زبان ۱)
- (۱) کنایه، مجاز، حسن تعلييل
(۲) جناس، کنایه، پارادوكس
(۳) کنایه، اسلوب معادله، مجاز
- ۴- در کدام بیت همه‌ی آرایه‌های «کنایه، تناسب، تشبيه و تشخيص» به کار رفته‌است؟
(سری زبان ۸۵)
- (۱) صورت حال مرا سرو چمن می‌داند
(۲) ژاله بر لاله فرو می‌چکد از دامن ابر
(۳) تا نیفکنده سرت کوزه‌گر دهر به خاک
(۴) یا به تبغ کج او گردن تسليم بنه





۵- در کدام بیت، آرایه‌های «ایهام، جناس، کنایه» مشهود است؟

- (۱) بیمار فراق به نباشد
 تابونکند به زخدان
 ماسرفدای پای رسالترسان دوست
 گز ز فدای دوست کنند اهل روزگار
 (۲) گه را که خرد؟ که من به کرات
 چه دیدم و مشتری ندیدم
 از دست رفته بود وجود ضعیف من
 صبحم، به بوی وصل تو، جان بازداد باد
 (۳) از کدام آرایه‌ها در بیت «چرخ گرد از هستی من گز برآرد گو برآر / دور بادا دور از دامان نام گرد ننگ» یافت می‌شود؟
 (سراسی نان از کفر راه)

(۱) استعاره، تشبيه، تکرار، تشخيص، متناقض‌نما

(۴) کنایه، جناس، استعاره، ایهام تناسب

۶- در کدام بیت بعضی از آرایه‌های ذکر شده در مقابل آن، نادرست ذکر شده است؟

- (۱) حافظ از جور تو، حاشا که بگرداند روی
 من از آن روز که در بند توأم آزادم طبیب (جناس، متناقض‌نما)
 (۲) چنان ز درد به جان آمدم که از رحمت عشق به من مزدهی دوا داده است (تضاد، تشبيه)
 (۳) شعر اگر اعجاز باشد، بی بلند و پست نیست (تلیح، اسلوب معادله)
 (۴) مرا جای کوه است و اندوه، کوه تنم در میان دو گران (تشبيه، جناس)
 (۵) اگر ایات زیر را به لحاظ داشتن یکی از آرایه‌های «ایهام، تشبيه، استعاره، جناس و تلیح» از بالا به پایین تنظیم کنیم، کدام ترتیب درست است؟

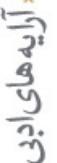
- خلعت هر خلیفه‌ای درخور خود تمام شد
 عاشق رند باده کش محتکف سدام شد
 پهر شکار روح قدس مرکز خاک دام شد
 وز تن و جان دشمنان طالب انتقام شد
 وان که ز باده ننگ داشت طالب جاه و نام شد
 (۱) الف، ب، د، ج، ه (۲) الف، د، ج، ه، ب
 (۳) ب، الف، د، ه، ج (۴) ب، الف، ه، د، ج

۷- آرایه‌ی چند بیت مقابل آن نادرست ذکر شده است؟

- | | | |
|--------------|-----------------------------------|----------------------------------|
| (تشبيه) | کز مار سر زلف تو در مُلک چم افتاد | پیش لب ضحاک تو بس فتنه و آشوب |
| (ایهام) | او بادگران ومن مسکین نگرانش | بگذشت و نظر بر من بیچاره نیفکند |
| (مجاز) | طفل بُود در هوای صورت مانی | دیو بُود طالب نگین سلیمان |
| (استعاره) | زان رو که توبی گوهر دریای ملاحت | یکدم نشود نقش تو از دیدهی ما دور |
| (جناس تام) | دمم به کام فرورفت و بزیامد کام | دمی ز وصل تو گفتم مگر به کام رسم |
| (متناقض‌نما) | که مدهوشان خداوندان هوشند | خداؤندان دانش نیک دانند |
- (۱) سه
 (۲) دو
 (۳) یک
 (۴) چهار

۸- در کدام بیت «جناس تام» به کار نرفته است؟

- رحم آر که خون در دلم افتاد ز دست
 برده زین عاشق خستهدل خواب و خور
 که گاه مردم شادان و گه بُود ناشاد
 خاموشی از ثانی تو، حد ثانی توست
- (۱) تا کی ندهی داد من ای داد ز دست
 (۲) چشم پرخواب و رخسار همچون خورت
 (۳) خدای عرش جهان را چین نهاد، نهاد
 (۴) سعدی ثانی تو نتواند به شرح گفت





۱۱- در چند بیت از آیات زیر آرایه‌ی «ایهام تناسب» به کار رفته است؟

شبانِ تیوه مرادم فنای خوشن است
درست روی من از مهر دل چو زرم کرد
باید از تو سخن گفتن دری آموخت
ملک درویشی مسخر کن که سلطانی کنی
غیر مشتی صد پوچ درین ساحل نیست
نفعه‌ی ذخمه‌ی رباب کجاست

(۴) دو

(۳) یک

ز موج شوق تو در بحر بی‌کران فراق
مگر که باع بهشت است و گلستان حورا
تا در آب و آتش عشقت گذازانم چو شمع
رشته‌ی جان من از شمع رخت دارد تاب

به جانت ای بُت شیرین من که همچون شمع
فلک به یاد تن سیعیون مهرویان
هزار بلبل دستان‌سرای عاشق را
نیستی را مشتری شو تاز کیوان بگذری
سینه‌ای نیست کزو بموی دلی بتوان یافت
دلم از چنگ می‌رود بیرون

(۱) سه

(۲) چهار

۱۲- آرایه‌ی «تشییه» در کدام گزینه که‌تر است؟

(۱) بسی نماند که کشته عمر غرقه شود
(۲) مگر که راغ سپهر است و نرگسان اختر
(۳) کوه صبرم نرم شد چون هوم در دست غمت
(۴) چشم‌هی چشم من از سرو قدت یابد آب

۱۳- آرایه‌ی مقابله چند بیت درست ذکر شده است؟

به یک ساعت بیفکنندی، اگر افراسیابستی (ایهام تناسب)
فرهاد چنین کشته است آن شوخ بخشیرینی (مجاز)
کسی است غرمه که او بر کنار می‌ماند (متناقض‌نها)
زان پریشانی مگر در روی آب افتاده چین (حسن تعلیل)
پرده بر کار همه بوده‌نشینان بدر (جناس‌تام)
(تشییه) حلال کرد مت، الا به تیغ بیزاری

(۴) چهار

(۳) دو

گر آن ساعد که او دارد، بُدی با رستم دستان
عشق لب شیرینت روزی بکشد سعدی
محیط عشق همه آب زندگی است، مترس
باد گل‌ها را پریشان می‌کند هر صحیح دم
گر تو از پرده برون آیی و رخ بعنایی
به هر سلاح که خون مرا بخواهی ریخت

(۱) یک (۲) سه

۱۴- در کدام بیت «استعاره» وجود ندارد؟

همجو سروی روان به رهگذری
انصاف می‌دهد که نهان می‌شود پری
نگذاری که ز پیشتر برود هشیاری
که در بهشت نباشد به لطف او حوری

(۱) دیدم ام روز بر زمین قمری
(۲) از شرم چون تو آدمیان در میان خلق
(۳) می‌حرام است ولیکن تو بدین نرگس مست
(۴) بهشت روی من آن لعیت پری رخسار

۱۵- آرایه‌ی چند بیت مقابله آن نادرست ذکر شده است؟

روان از من تمنا کن که فرمان‌روان باشد (جناس‌تام)
دیدار در حجاب و معانی برابر است (متناقض‌نها)
که قظره قدره باران جو باهم آمد جوست (اغراق)
وز سر به در نمی‌رودم همچنان قضول (مجاز)
آب هر طیب که در طبله عطاری هست (ایهام تناسب)
عمرها جاوسوسی ابنای دنیا کرده‌ام (اسلوب معادله)

(۴) سه

(۳) چهار

گر از رای تو برگردم، بخیل و ناجوانمردم
صورت ز چشم غایب و اخلاق در نظر
حقیر تا نشماری تو آب چشم قبیر
دوران دهر و تجریسم سر سپید کرد
باد خاکی ز مقام تو بیاورد و بُردد
باطن خلیق دو رو سوهان و ظاهر آینه است

(۱) دو (۲) پنج

آزمون ۱۲

۱- گزینه‌ی «۲» تشییه: سیلاپ ظلم (اضافه‌ی تشییه‌ی) / تضاد: ظلم ≠ عدل / تشخیص: نسبت دادن ظلم و نداشتن عدل، به برف تشخیص است.

در پاسخ به این گونه سوالات، باید ابتدا آرایه‌هایی را که راحت‌تر می‌توانیم با آن‌ها رد گزینه کنیم انتخاب کنیم؛ مثلًا در این سوال با یک نگاه می‌توان فهمید که تلمیح وجود ندارد؛ بنابراین ۲ و ۳ نادرست‌اند. سپس برای این که پاسخ درست را در بین ۱ و ۴ به دست آوریم باید ایهام تناسب را بررسی کنیم، زیرا تشییه در هر دو گزینه مشترک است و تشخیص هم نوعی از استعاره با بررسی ایهام تناسب پاسخ سوال مشخص می‌شود.

۲- گزینه‌ی «۴» ابتدا با تلمیح شروع می‌کنیم، باید ابیات «ج»، «د» و «الف» بررسی شوند. تنها بیت «د» تلمیح دارد زیرا در آن به معجزه‌ی حضرت موسی (ع) و تبدیل شدن عصا به اژدها اشاره دارد، پس ۱ و ۳ حذف می‌شوند.

در گزینه‌های باقی‌مانده (۲ و ۴) برای تشییه و اغراق یک بیت آمده‌است، پس برای رسیدن به پاسخ باید ایهام تناسب و حسن‌آمیزی بررسی شوند. اولویت با حسن‌آمیزی است. در بیت «ب» جان شیرین را می‌توان حسن‌آمیزی دانست، در بیت «ج» نیز سلام خشک حسن‌آمیزی دارد، پس با این آرایه گزینه‌ای حذف نمی‌شود. برای بررسی ایهام تناسب باید ابیات «ج» و «ب» بررسی شوند. در بیت «ج» ایهام تناسب وجود ندارد. در بیت «ب» شیرین ایهام تناسب دارد؛ معانی شیرین: ۱- خوش و دلنشیان؛ ۲- معنی قابل قبول -۳- معشوق فرهاد؛ معنی غیرقابل قبول، متناسب با فرهاد. بنابراین ۲ هم رد می‌شود و پاسخ، ۴ است، سایر آرایه‌ها را مطابق ترتیب ۴ بررسی می‌کنیم:

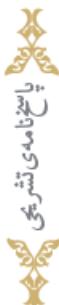
تشییه، در بیت «ه» ره عمر اضافه‌ی تشییه‌ی است. / اغراق، در بیت «الف» این که بتوانیم محصول کشتزارمان را در چشم موری قرار دهیم، اغراق در ناجیزی آن است.

۳- گزینه‌ی «۱» با رکردن آرایه‌ی تضمین، ۲ و ۴ رد می‌شوند. در گزینه‌های باقی‌مانده ۱ و ۳ استعاره و کنایه مشترک هستند، پس برای رسیدن به پاسخ باید بینیم بیت تلمیح دارد یا مجاز؟ در این بیت مجاز نداریم و پاسخ ۱ است. بررسی آرایه‌های ۱ استعاره، کنایه کشتزار استعاره از دنیا است. / تلمیح، بیت به حدیث «الدنيا مزرعة الآخرة» اشاره دارد. / کنایه، موسم درو کنایه از قیامت است.

۴- گزینه‌ی «۴» صاحب آوازه بودن در سرزمین گمنامی تناقض دارد.

۵- گزینه‌ی «۲» در بیت پنجم (به هر موبی ...) تناقضی دیده نمی‌شود. در بیت ششم (ب) تو ای ... آرایه‌ی مجاز دیده نمی‌شود. در بیت اول، میان «نقاش»، «صورت»، «نقش» و «مصطفُّ» مراعات نظری وجود دارد. در بیت دوم، واژه‌ی «سفینه» ایهام تناسب دارد: ۱- دفتر شعر (معنای مقبول) ۲- کشتی (که با «آب» تناسب دارد). در بیت سوم، «تیرگی بخت» حسن‌آمیزی است. در بیت چهارم، حسن تعلیل داریم؛ شاعر برای تیرگی یا سایه‌ی ایجادشده در یای قلم به هنگام نوشتن دلیلی شاعرانه ذکر کرده‌است.

۶- گزینه‌ی «۳» در ۱، «گل»، استعاره از «چهره» است.



در ۲، «یسته» و «بادام»، به ترتیب استعاره از «دهان» و «چشم» است.
و در ۴، «دود» استعاره از «آه و فغان» است.

۷- گزینه‌ی «۲»
در بیت «ج» شاعر برای آشتفتگی یا پیچ و تاب و حلقه‌های زلف معشوق دلیلی شاعرانه ذکر کرده است. واژه‌ی «چین» در این بیت ایهام تناسب دارد: ۱- کشور چین (معنی مقبول در بیت) ۲- پیچ و تاب (در تناسب با «زلف»). در بیت «و» شاعر برای شکوفاشدن گل و لاله در باغ دلیلی شاعرانه آورده است و واژه‌ی «لاله» ایهام تناسب دارد: ۱- گل لاله (معنی مقبول در بیت) ۲- نوعی چراغ قدیمی (در تناسب با «چراغ» و «شب»). در بیت‌های «ب» و «ه»، فقط حسن تعلیل وجود دارد و در بیت «الف» هم فقط ایهام تناسب دارد.

توجه در بیت «د» نیز هر دو آرایه‌ی حسن تعلیل و ایهام تناسب وجود دارد؛ اما این بیت با ابیات «ج» یا «و» در گزینه‌ی مشترکی نیامده است.

۸- گزینه‌ی «۱» «چوگان فنا» اضافه‌ی تشبيه‌ی است («فنا» - نابودی) به «چوگان» تشبيه شده است. همه‌ی شروط اسلوب معادله نیز در بیت یافت می‌شوند: سر منصور حلاج سرانجام به گویی چوگان نابودی تبدیل شد (همان طور که)، میوه هنگامی که می‌رسد خود را از درخت جدا می‌کند. می‌بینید که دو مصراع استقلال دستوری دارند و می‌توان میان اجزای آن‌ها تناظر و ارتباط برقرار کرد (میوه‌ی «سر منصور حلاج»، «آخر» با «پخته» و «چوگان فنا شدن» با «خود را از شجر افکنند»).

۹- گزینه‌ی «۲» در بیت «ب»، «خام» و «پخته» تضاد دارند. در بیت «الف»، اسلوب معادله داریم. در بیت «و»، ترکیب «طایر» (- پرنده‌ی) دولت اضافه‌ی تشبيه‌ی است. در بیت «۵»، واژه‌ی «قلب» ایهام دارد: ۱- دل ۲- سکه‌ی تقلیبی. در بیت «ج»، شنیدن بو حس امیزی است. در بیت «ه»، شاعر برای زیر یا نریختن خرده‌های قلم هنگام تراشیدن آن دلیلی شاعرانه ذکر کرده است (دلیل واقعی، تیزبودن این خردگها است، اما شاعر آن را نشانه‌ی عزّت و بزرگی اهل قلم و نویسنده‌گان دانسته است).

ابیات «الف» و «ه» حس امیزی ندارند؛ پس ۳ و ۴ حذف می‌شوند. بیت «ب» هم تشبيه ندارد و نیز حذف می‌شود.

۱۰- گزینه‌ی «۱» با آرایه‌ی حسن تعلیل شروع می‌کنیم؛ باید ابیات «د»، «ب» و «ج» برای این منظور بررسی شوند. در ابیات «ب» و «ج» حسن تعلیل وجود ندارد. در بیت «د» شاعر می‌گوید دلش به خاک افتاده است تا سر زلف یار آن را از خاک بردارد. دو ۲ و ۴ حذف می‌شوند. آرایه‌ی بعدی تشبيه است که باید آن را در ابیات «ج» و «ب» بررسی کنیم. در بیت «ب» تشبيه وجود ندارد. در بیت «ج» شاعر «مهر یار» را به نهال تازه و «جهان وجود» را به بستان و «خون دل و دیده‌ها» را به ثمر و میوه‌ی باغ تشبيه کرده است. پاسخ ۱ است و آرایه‌های باقی‌مانده را مطابق با این گزینه بررسی می‌کنیم: ایهام تناسب، بیت «الف»، هزار: ۱- عدد (معنی قابل قبول) ۲- بلبل (معنی غیرقابل قبول) که متناسب با بلبل و باغ و توانه است.

استعاره، بیت «ب»: کام دل اضافه‌ی استعاری است.

۱۱- گزینه‌ی «۲» در ۲، «جان» و «جهان» جناس ناقص دارند؛ اما «جهان» در هر سه مورد به معنای «دبی» است و جناس تام ندارد.



های
بُلْ



در ۱ «آه» و «آن» جناس ناقص دارند. در مصraig دوم «داد» اویل به معنای «فریاد» است و «داد» دوم به معنای «حق» ← جناس تام.

در ۲ «یاد» و «یار» جناس ناقص دارند. در مصraig اویل این گزینه «روان» اویل به معنای «جان» است و «روان» دوم به معنای «جاری» ← جناس تام. «روان دارم حدیشش بر زبان» یعنی «همواره از عشق او سخن می‌گویم». در ۳ «در» و «سر» جناس ناقص دارند. «شیرین» در مصraig اویل، «نام معشوقه‌ی خسرو پروریز» است و در مصraig دوم به معنای «عزیز و گرامی» است ← جناس تام.

۱۲- گزینه‌ی ۲ میان «چمن» و «سمن» جناس برقرار است و «تنبداد حوادث»، اضافه‌ی شبیه‌ی است. «چمن» استعاره‌ی «دینی»، و «گل» و «سمن» به ترتیب استعاره‌ی «پیران» و «جوانان» هستند. بین «چمن»، «سمن» و «گل» مراعات نظیر برقرار است. در ۱، استعاره و جناس وجود ندارد («کمتد آرزو» اضافه‌ی شبیه‌ی است و بین «کمتد» و «سر» مراعات نظیر برقرار است). در ۲ جناس وجود ندارد («زندان فراق»، «بوستان»، «گل» و «نسترن» در واقع استعاره هستند که در محور عمودی شعر، یعنی کل ندارد («سموم»، «بوستان»، «گل» و «نسترن» هم مراعات نظیر برقرار است).

۱۳- گزینه‌ی ۲ ابتدا آرایه‌ی تضاد را انتخاب می‌کنیم و ۳ و ۴ حذف می‌شود. اکنون سراغ شبیه‌ی می‌رویم: ۱) شبیه ندارد و حذف می‌شود. بررسی آرایه‌ها در ۲:

جناس ناقص: دوست، دست / تضاد: دشمن ≠ دوست / شبیه: «بار عشق» اضافه‌ی شبیه‌ی است. / کنایه: «از یا در آمدن» کنایه‌ی از نابودشدن است. / دست کسی را گرفتن کنایه‌ی از کمک کردن است. / مراعات نظیر: یا و دست در بیت «ج» «قدر» در مصraig اویل به معنای «ارزش و اعتبار» است و در مصraig دوم به معنای «یهلو و نزدیک» و «کنار» دوم به معنای «یايان چیزی یا جایی» ← جناس تام / در بیت «ه» «سفینه» در مصraig اویل به معنای «کشتی» است و در مصraig دوم به معنای «دفتر شعر، دیوان شعر» ← جناس تام. / توضیح دیگر ایيات: در بیت «الف» واژه‌ی «روی» در هر سه مورد به معنای «چهره» است و جناس تام ندارد. / در بیت «ب» واژه‌ی «گوشه» هر سه بار به معنای «کنار و گنج» است و جناس تام ندارد. / در بیت «و» واژه‌ی «غربی» در مصraig اویل در هر دو مورد به معنای «دورافتاده از وطن» است و در مصraig دوم به معنای «عجبی و شگفت‌آور» ← جناس تام.

۱۵- گزینه‌ی ۲ برای فرو رفتن خورشید در سرخی آسمان (- شفق) دلیلی شاعرانه ذکر شده‌است: اما این بیت اسلوب معادله ندارد. در ۱ واژه‌ی «چنگ» ایهام تناسب دارد: ۱- ابزار موسیقی (معنی مقبول در بیت) ۲- پنجه‌ی دست (که با «دست» تناسب دارد) و بین «فرقان» و «وسائل» هم تضاد وجود دارد. در ۳ بین «بار» و «یار» جناس وجود دارد و «بار جور فلک» اضافه‌ی شبیه‌ی است («جور فلک» به «بار» شبیه شده‌است). در ۴، ترکیب «چشم جهان‌بین» استعاره‌ی از «معشوق» و «از نظر رفتن» کنایه‌ی از «دور شدن» است.

آزمون ۲۲

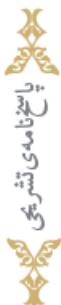
۱- گزینه‌ی «۱» در این بیت شبیه وجود ندارد؛ بنابراین ۲ و ۳ نادرست‌اند. حسن تعلیل

هم وجود ندارد، پس ۴ نیز نادرست است. حال به بررسی آرایه‌های ۱ می‌پردازیم: استعاره: تارک هفت‌اختر اضافه‌ی استعاری است. / جناس: سر، بر / کنایه: «خشتش زیر سر نهادن» کنایه از تهی دست‌بودن و «بر تارک هفت‌اختر بای‌نهادن» کنایه از اوج عزت و سربلندی است. / پارادوکس: در عین حال، هم درویش (خشتش زیر سر داشتن) و هم صاحب جاه (بر تارک هفت‌اختر بای‌گذاشتن) بودن تناقض دارد.

۲- گزینه‌ی «۳» این بیت به آیه‌ی «اًتَّا عَرَضْنَا الْامانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ...» تلمیح دارد. این آیه در عرقان به آیه‌ی امانت معروف است و موضوع آن یذیرش امانت عشق از جانب انسان است. «منزل ویرانه» استعاره از «دنیا» است. «گنج غم عشق» اضافه‌ی شبیه‌ی است («غم عشق» به «گنج» شبیه شده‌است).

۳- گزینه‌ی «۲» ایهام تناسب: شیرین: ۱- مشوش فرهاد (معنی مورد نظر) ۲- مزه‌ی شیرین (موردنظر نیست و با شور تناسب دارد). / شور: ۱- غوغاء (معنی موردنظر)؛ ۲- مزه‌ی نمک (موردنظر نیست و با شیرین تناسب دارد). / تلمیح: به داستان فرهاد و شیرین تلمیح دارد. / تضاد: نه است (نیست) ≠ است. در این بیت، کنایه (شور در سرفراز) نیز وجود دارد اما اسلوب معادله، حسن تعلیل و پارادوکس (شور شیرین

یعنی غوغایی) که شیرین افسانه‌ای ایجاد کرده‌است و تناقضی در کار نیست)، در بیت دیده نمی‌شود.



میان «خشک» و «تر» تضاد برقرار است و عبارت «زهد خشک» حس آمیزی است.
واژه‌ی «مدام» ایهام تناسب دارد: ۱- پیوسته و همیشه (معنی مقبول در بیت) ۲- شراب (در تناسب با «باده»).
در این بیت ایهام و جناس وجود ندارد پس ۱ و ۲ نمی‌توانند صحیح باشند؛ همچنین متناقض ناما هم
نداریم؛ پس ۳ هم نمی‌تواند صحیح باشد.

۴- گزینه‌ی «۳»

ایهام تناسب دارد: ۱- پیوسته و همیشه (معنی مقبول در بیت) ۲- شراب (در تناسب با «میکده»). در بیت «هه»، واژه‌ی «سر» استعاره از «قد» و قامت معشوق است. در بیت «د»، به خون جگر طهارت کردن متناقض نماست؛ چون خون
شرعاً ناپاک و نجس است و نمی‌تواند عامل یاکی و طهارت شود. در بیت «الف»، «دی» (ماه دی) مجاز از «زمستان» است (به علاقه‌ی جزء به کل). در بیت‌های «هه» و «الف»، متناقض نمایی وجود ندارد و بنابراین هیچ‌کدام از گزینه‌های
دیگر نمی‌توانند صحیح باشند.

۵- گزینه‌ی «۱»

با آرایه‌ی تشخیص، ۱ و ۳ و با حس آمیزی، ۲ حدف می‌شود. همان‌گونه
که در اغلب این‌گونه سوالات می‌بینید با انتخاب صحیح آرایه، پاسخ به راحتی مشخص می‌شود؛
پس، از تعدد ابیات این قبيل سوالات نرسید و با استراتژی صحیح به پاسخ سوال دست ییدا کنید.
جناس، در بیت «الف»، ساخت و سخت جناس ناچار افزایشی دارد. / تشخیص، در بیت «هه»، منادا قراردادن
«قلم»، شخصیت‌بخشی به آن است. / ایهام، در بیت «ج»، نگران دو معنی قابل قبول دارد: مضطرب و منتظر!
متناقض نما، در بیت «د»، هم مصراع اول تناقض دارد و هم مصراع دوم. / حس آمیزی، در بیت «ب»، جواب
تلخ، آمیختن دو حس شوایی و چشای است.

۶- گزینه‌ی «۴»

اغراق: این‌که آب چشم شاعر - اگر با آستین جلوی چشمش را نگیرد - تا
دامتش برود، اغراق است. / حسن تعلیل: ندارد.

۱ جناس ثام: زنم (فعل: بزنم) و زنم (زن هستم) / ایهام: «زنم» دوم؛ ۱- زن هستم -۲- مرا بزن (تبیه کن)

۲ جناس ناقص: می گنم، می گنم / استعاره: «دیده‌ی بخت» اضافه‌ی استعاری است.

۳ مجاز: شهر مجاز از مردم شهر است. / تقاد: تبع برگشیدن ≠ سپرافکندن (تسليم‌شدن)

توجه ایهام موجود در ۱ چنگی به دل نمی‌زند؛ به همان نسبت می‌توان در ۲، با آستین جلوی اشک
گرفتن را حسن تعلیل دانست! به هر حال سوال کثیر سراسری بود و پرید حم بور، ما وظیفه (اشتیم بیاوریمش)؛
قفاووت با شما

۷- گزینه‌ی «۴»

در این بیت شاعر به درخت سرو ویژگی انسانی بخشیده‌است؛ اما
ایهامی در این بیت دیده نمی‌شود. در ۱ واژه‌های «بوم» و «بام» جناس دارند و واژه‌ی «بوم»
ایهام تناسب دارد: ۱- سرزمین و کشور (معنی مقبول) ۲- جسد (در تناسب با «طاووس»).
در ۳، «صم» استعاره از «معشوق» است و «پرده‌دریدن» کنایه از «رسواکردن» است. در ۴ «دست

نسیم» اضافه‌ی استعاری است و شاعر در این بیت، «دل» خود را به «خاک راه» تشبیه کرده است.

۸- گزینه‌ی «۱»

در بیت «ب»، ترکیب «دیگ سینه» اضافه‌ی تشبیه‌ی است و واژه‌ی «چنگ» در
این بیت ایهام تناسب دارد: ۱- نوعی ساز (معنی مقبول در بیت) ۲- پنجمی دست (در تناسب با «سینه»).
در بیت «ج»، ترکیب «آتش مهر» اضافه‌ی تشبیه‌ی است و واژه‌ی «مهر» در این بیت ایهام تناسب دارد:

۱- عشق و محبت (معنی مقبول در بیت) ۲- خورشید (در تناسب با «کیوان - ستاره‌ی زحل»). در بیت ۵، ترکیب «حجاب عشق» اضافه‌ی تشبیه‌ی است و واژه‌ی «محنون» در این بیت ایهام تناسب دارد: ۱- بید مجنون، نام نوعی درخت بید است با شاخه‌های بلند و آویخته ۲- مجنون، لقب قیس عامری عاشق مشهور عرب است (در تناسب با «لیلی»).

۱۰- گزینه‌ی ۱۳ تشبیه: «کشتی عمر» اضافه‌ی تشبیه‌ی است. / استعاره: نیل استعاره از عمر است که به سرعت می‌گذرد. نهنگ استعاره از هر خطروی است که زندگی انسان را تهدید می‌کند. (تشیمن نهنگ را نیز می‌شود اضافه‌ی استعاری گرفت).

۱۱- گزینه‌ی ۱۴

در بیت ۵، واژه‌ی «روی» ایهام تناسب دارد: ۱- امکان (معنی قابل قبول در بیت) ۲- چهره (در تناسب با «یا»). در بیت «الف»، شاعر برای سرخی متقار طوطی دلیلی شاعرانه ذکر کرده است (حسن تعلیل). در بیت «ب» به ماجراهی به چاه افکندن حضرت یوسف (ع) و سرانجام به عزت رسیدن ایشان اشاره شده است. در بیت ۵، اسلوب معادله داریم: هیچ‌کسی در مرتبه و درجه‌ی خودش حقیر نیست، (همان‌طور که) جسد تا زمانی که ساکن ویرانه است، بزرگ به نظر می‌رسد. در بیت «ج»، ترکیب «گذرگاه عافیت» اضافه‌ی تشبیه‌ی است. با اسلوب معادله و تشبیه، می‌توان با روش حذف گزینه به جواب صحیح رسید.

۱۲- گزینه‌ی ۱۵

طبق معمول، ابتدا به بررسی تلمیح می‌پردازیم: تلمیح بیت «ب»: ندارد. بیت «الف» به داستان یوسف و برادرانش اشاره دارد. ۱ و ۲ حذف می‌شوند. آرایه‌ی بعدی، حسن تعلیل است که باید آن را در ۳ (بیت «ب») و ۴ (بیت «۵») بررسی کنیم. بیت «۵» حسن تعلیل ندارد و پاسخ ۳ است. آرایه‌های باقی‌مانده را فقط در ۳ بررسی می‌کنیم: ایهام: بیت ۵: قلب: ۱- دل؛ ۲- سکه‌ی تقلیلی / جناس: بیت «ج»: بال، بالا / حسن تعلیل: بیت «ب»: نامه به خاطر شرمندگی از این که نام شاعر در آن ذکر شده است، به خود پیچیده است! (در این سؤال، فقط با بررسی حسن تعلیل هم می‌توانستیم به پاسخ درست برسیم). / کنایه: در بیت ۵، «دویدن به دنبال کسی» کنایه از نهایت طلب کردن اوست.

۱۳- گزینه‌ی ۱۶

در ۲، «در» استعاره از «دندان» است. در ۳، «ستاره» استعاره از «اشک» است. در ۴، «نگار» استعاره از «معشوق» است.

۱۴- گزینه‌ی ۲۰

در ۲، شاعر برای شمع، اشک و چهره قائل شده که تشخیص است و بنابراین استعاره داریم. «دل سوختن» کنایه از غم‌خواری کردن است و «روی زرد» کنایه از «زار و نزار بودن». شاعر برای ذوبشدن شمع، دلیلی شاعرانه ذکر کرده است: دل شمع برای او سوخته است و اشک بر چهره‌ی زردش روان است (حسن تعلیل). در ۱ و ۳ حسن تعلیل وجود ندارد. در ۴ شاعر برای بازگشت صدا از کوه، علی شاعرانه ذکر کرده است و حسن تعلیل داریم و از آنجا که تشخیص وجود دارد، پس استعاره نیز در این بیت موجود است: اما در این بیت کنایه‌ای وجود ندارد.

۱۵- گزینه‌ی «۲»

در اینجا صرفاً در یک معنی به کار رفته است). در ۱، «کمریستن» کنایه از «مصمم و آماده شدن برای انجام کاری» است و بین «میان» و «میان» جناس تام وجود دارد؛ اولی به معنی «کمر» است و دومی به معنی وسط چیزی؛ مانند میان مجلس و ... است. «اندر میان بگوی» یعنی «در جمع بگو». در ۳، «سیل» استعاره از «اشک فراوان» است و میان «سیل» و «خیل» جناس ناقص اختلافی وجود دارد. در ۴، بیت به آیه‌ی «اَنَا عرضاً الامانة علی السماوات و... تلمیح دارد. «بار» در این بیت استعاره از «عشق» است و «بار سبک‌روح» استعاره از «خداآنده».

آزمون ۳۲

۱- گزینه‌ی «۴»

در این بیت ایهام و حس آمیزی دیده نمی‌شود، پس گزینه‌ی احتمالی ۴ است: تشبیه، شاعر خود را به گل تشبیه کرده است. / مجاز، حرف مجاز از سخن است (به علاقه‌ی جزئیه). / کنایه، «گوش‌فکتن» کنایه از گوش‌کردن و «راه به جایی بردن» کنایه از به درد خوردن و سودمند واقع شدن است. / استعاره، باغ استعاره از جهان است. گوش‌فکتن گل نیز تشخیص و استعاره است.

۲- گزینه‌ی «۱»

در بیت اسلوب معادله وجود ندارد؛ پس ۲ و ۴ حذف می‌شوند. در دو گزینه‌ی باقی مانده سه آرایه‌ی مجاز، کنایه و مراعات نظیر مشترک است. پس کافی است بررسی گنجید ببینیم در بیت استعاره وجود دارد یا حسن تعلیل. در این بیت خجالت‌کشیدن از «طبع»، موجب ایجاد آرایه‌ی تشخیص و استعاره در «طبع» می‌شود ولی حسن تعلیل در بیت دیده نمی‌شود. بررسی سایر آرایه‌های ۱:

کنایه، زرد رویی کشیدن کنایه از خجالت‌کشیدن است. / مجاز، جام مجاز از شراب است. / مراعات نظریه، ساقی، جام/ زرد رویی و گلگون

۳- گزینه‌ی «۱»

کنایه: راهنبردن کنایه از نرسیدن است. / مجاز: سر مجاز از کل وجود است. / حسن تعلیل: علت این که بُو عنبر و گل به مشام من نمی‌رسد این است که مست بُو نفس معشوق هستم. / حسن تعلیل، آوردن علتی ادبی و ادعایی است برای امری به گونه‌ای که قدرت اقناع مخاطب را داشته باشد، با وجود این که این دلیل واقعی، علمی و عقلی نیست مخاطب آن را از علت اصلی دلیدنی‌تر می‌یابد. این که شاعر از بُو نفس معشوق آن چنان مست باشد که بُو عنبر و گل به مشامش نرسد، هیچ حسن تعلیلی ندارد!

۴- گزینه‌ی «۳»

تشخیص ندارد و ۲ و ۴ هم فاقد تشبیه هستند؛ بنابراین، یاسخ صحیح ۳ است. بررسی آرایه‌های ۳:

کنایه: سر کسی را به خاک افکنندن کنایه از نایودکردن و کشتن کسی است، رخت در جایی افکنندن کنایه از اقامت کردن در جایی است، می به سبو افکنندن کنایه از مهیا شدن برای خوشی و شادی است. / تناسی: کوزه‌گر، خاک، خم و سبو، سر و یا / تشبیه: کوزه‌گر دهر (اضافه‌ی تشبیه‌ی) / تشخیص: به دلیل نسبت دادن عمل به خاک افکنندن به دهر، دهر تشخیص دارد.



۵- گزینه‌ی «۴» واژه‌ی «بو» ایهام دارد: ۱- رایحه ۲- امید و آرزو. میان «باز» و «باد» جناس در **۲** ایهام وجود ندارد (میان «زره» و «سر») جناس برقرار است و «سر فدای کسی کردن» کنایه از «نهایت از خودگذشتگی و علاقه» است. در **۳** ایهام وجود ندارد (در این بیت «مشتری» ایهام تناسب دارد: ۱- خردیار (معنای قابل قبول)-۲- سیاره‌ی مشتری (متنااسب با «مه»). «کسی را خریدن» کنایه از «توجه کردن به او» است و بین «مه» و «من» جناس وجود دارد. در **۴** ایهام وجود ندارد؛ توجه کنید که در این بیت «بو» در ترکیب «بوقردن» تنها به معنی «استشمام کردن» است.

۶- گزینه‌ی «۱» با تلمیح، **۲** و با متناقض‌نما **۳** رد می‌شود. استعاره، جناس و کنایه در گزینه‌های باقی‌مانده مشترک‌اند. «ایهام» تناسب در بیت مذکور به چشم نمی‌خورد؛ ولی تشبيه داریم؛ بنابراین پاسخ صحیح، **۱** است. بررسی آرایه‌ها در **۱**:

استعاره: «چرخ» استعاره از آسمان و روزگار است. مخاطب قراردادن چرخ و نسبت‌دادن عمل «گردبرآوردن» به آن نیز تشخیص و استعاره به حساب می‌آید. همچنین «دامان نام» اضافه‌ی استعاری است. / تشبيه: گرد ننگ اضافه‌ی تشبيه‌ی است. / جناس: گرد، گر / کنایه: «گردبرآوردن» کنایه از نابود کردن است.

۷- گزینه‌ی «۴» در **۳** تشبيه وجود دارد؛ اما جناس تمام نداریم. در **۱** بین «روی» و «روز» جناس وجود دارد و در مصراع دوم این گزینه هم متناقض‌نما نداریم. در **۲** میان «درد» و «درمان» تضاد برقرار است. «طبیب عشق» هم اضافه‌ی تشبيه‌ی است. در **۳** به معجزه‌ی حضرت موسی (ع) یعنی ید بیضا اشاره شده‌است (ایشان دست راست را در گریبان می‌کرد و وقتی بیرون می‌آورد نور سفیدی از آن می‌تافت) و تلمیح داریم. تمام شروط اسلوب معادله نیز در این بیت برقرار است.

۸- گزینه‌ی «۴» ابتدا به بررسی آرایه‌ی تلمیح می‌پردازیم:
تلیح: بیت «هه»: ندارد. / بیت «ب»: به ماجراجوی روز است و آرایه «الست بربکم قالوا بلی» اشاره دارد. / بیت «ج» به خوردن گندم توسط آدم و رانده‌شدن او از بهشت اشاره دارد. **۱** نادرست است.
آرایه بعدی تشبيه است: تشبيه: بیت «۵»: ندارد. / بیت «الف»: فلک (مشتبه)، بحر وجود کایبات (مشتبه‌به)
است. **۲** نیز حذف می‌شود.

حال استعاره را در **۳** و **۴** بررسی می‌کنیم: استعاره: بیت «۵»: ندارد. / بیت «۶»: باده استعاره از عشق و معرفت است. **۴** پاسخ **۴** است.

جناس: بیت «۵»: دوست، یوست / ایهام: بیت «ب»: مدام، ایهام دارد: ۱- شراب ۲- پیوسته.
۹- گزینه‌ی «۳» فقط آرایه‌ی بیت چهارم نادرست ذکر شده‌است؛ در بیت چهارم استعاره‌ای دیده نمی‌شود (در این بیت تشبيه وجود دارد: «تو (مشوق)» به «گوهر» تشبيه شده‌است و «دریای ملاحت» نیز اضافه‌ی تشبيه‌ی است). در بیت اول «لب ضحاک» و «مار سر زلف» اضافه‌ی تشبيه‌ی هستند. در بیت دوم «نگران» ایهام دارد: ۱- مضطرب و دلوایس ۲- نگاه‌کننده و بیتنده. در بیت سوم «نگین» مجاز از «انگشت» است و در بیت ین‌جمل میان «کام» (آرزو) و «کام» (دهان) جناس تمام وجود دارد. در مصراع دوم بیت ششم این که مدهوشان صاحبان هوش هستند تنافق است.

۱۰- گزینه‌ی «۴» «ثنا» در **۴** هر سه مورد به معنای «ستایش» است و جناس تمام ندارد.
در **۱** «داد» اول به معنای «حق» و «داد» دوم به معنای «فریاد» است **۱** جناس تمام.



در ۱۲ «خور» در مصراع اول به معنای «خورشید» و در مصراع دوم «بن مضارع از مصدر خوردن» است.
→ جناس تام. در ۱۳ «نهاد» اول به معنای «سرشت و طبیعت» است و «نهاد» دوم فعل از مصدر نهادن به معنای «ساختن و بنا کردن» → جناس تام.

۱۱- گزینه‌ی «۲» در بیت اول و پنجم ایهام تناسب وجود ندارد. در بیت اول «شیرین» صرفاً به معنی دلنشیں است و در معنای دیگر با هیچ کلمه‌ای در این بیت تناسب نمی‌سازد. در بیت پنجم «بو» فقط به معنی «رایحه» است و در معنای دیگر خود یعنی «امید و آرزو» با هیچ کلمه‌ای تناسب ندارد. در بیت دوم دو واژه ایهام تناسب دارند: یکی واژه‌ی «روی»: ۱- چهره (معنی مقبول در بیت) ۲- فلز روی (در تناسب با «زر» و «سیمگون») و دیگری واژه‌ی «مهر»: ۱- عشق و محبت (معنی مقبول در بیت) ۲- خورشید (در تناسب با «فلک»). در بیت سوم واژه‌ی «هزار» ایهام تناسب دارد: ۱- عدد هزار (معنی مقبول) ۲- بلبل (در تناسب با «بلبل دستان سرمه»). در بیت چهارم واژه‌ی «مشتری» ایهام تناسب دارد: ۱- خردبار (معنی مقبول) ۲- سیاره‌ی مشتری (در تناسب با «کیوان»). در بیت ششم واژه‌ی «چنگ» ایهام تناسب دارد: ۱- پنجه‌ی دست (معنی مقبول) ۲- ابزار موسیقی و نام ساز (در تناسب با «نغمه» و «رباب» (-نوعی ساز موسیقی)).

۱۲- گزینه‌ی «۱» در ۱ سه تشبیه وجود دارد («کشته عمر»، «موج شوق» و «بحر بی کران فراق»): در همه‌ی گزینه‌های دیگر چهار تشبیه داریم: در ۲ «راغ (= دشت، جای خرم و سبز)» به «سپهر»، «نرگسان (= گل‌های نرگس)» به «آخر (= ستاره)»، «باغ (= بهشت)» و «گلستان (= بوته‌های گل)» به «حورا (= زن زیبای بهشتی)» تشبیه شده‌اند. در ۳ «کوه صبر» اضافه‌ی تشبیه‌ی است که خود به «موم» تشبیه شده‌است. همچنین «آتش عشق» در مصراع دوم نیز اضافه‌ی تشبیه‌ی است و شاعر خود را به «شمع» تشبیه کرده‌است (ممکن است «آب و آتش عشق» را دو ترکیب اضافی جداگانه در نظر بگیریم؛ در این حالت نیز پاسخ سوال، همان ۱ خواهد بود و اشکالی به وجود نمی‌آید). در ۴ «چشمه‌ی چشم»، «سر و قد»، «رسنه‌ی جان» و «شمع رخ» اضافه‌ی تشبیه‌ی اند.

۱۳- گزینه‌ی «۴» در بیت دوم آرایه‌ی مجاز دیده نمی‌شود. در بیت پنجم واژه‌ی «پرده» در هر سه مورد به معنای «حجاب و پوشش» است و جناس تام نیست. در بیت اول «دستان» ایهام تناسب دارد: ۱- لقب زال پدر رستم (معنی مقبول) ۲- جمع دست (که در این معنی با «ساعده» تناسب دارد). در مصراع دوم بیت سوم غرقه‌بودن کسی که بر کنار (ساحل) می‌ماند تناقض است. در بیت چهارم حسن تعلیل وجود دارد: شاعر برای موج‌های ریز و کوچکی که بر اثر وزش باد صحبتگاهی بر سطح آب پیدید می‌آید دلیلی شاعرانه ذکر کرده‌است: شاعر می‌گوید: هر صبح باد بر گل‌ها می‌وزد و آن‌ها را آشفته می‌کند، به همین دلیل است که آب اخم کرده‌است! در بیت ششم «بیزاری» به «تیغ» (شمیشیر) تشبیه شده‌است.

۱۴- گزینه‌ی «۲» در ۱ «قمر»، استعاره از معشوق است. در ۳ «نرگس»، استعاره از «چشم» است. در ۴ «لعبت» (- عروسک)، استعاره از «معشوق» است.

۱۵- گزینه‌ی «۴» آرایه‌های مقابل بیت‌های دوم، سوم و ششم صحیح نیست: در بیت دوم متناقض نمای وجود ندارد، زیرا امور ضد و نقیض در یکجا جمع نشده‌اند. بیت سوم اغراق ندارد، زیرا قطره‌ی باران به تدریج می‌تواند تبدیل به جویی شود. در بیت ششم هم اسلوب معادله نداریم



(نصراع دوم، استدلالی برای اندیشه‌ی شاعر در مصراع نخست است، نه مثال و مصداقی برای آن). در بیت اول «روان» (جان) و «روان» (لازم‌الاجرا) جناس تام دارند. در بیت سوم «سر» مجاز از «موی سر» است. در بیت پنجم «آب» ایهام تناسب دارد: ۱- آبرو (معنی مقبول در بیت) ۲- خود آب (که در این معنی با «خاک» و «باد» تناسب دارد).